

ضرباهنگ ۱۰۰ ساله نفت ایران

عنصر نفت در تاریخ یکصد سال اخیر ایران نقشی چنان ژرف و گسترده ایفا کرده که کمتر حوزه‌ای از تاریخ سده معاصر کشور را بدون آن می‌توان بررسی و ارزیابی کرد. در این مدت همه ساختارهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی فرهنگی و امنیتی مستقیماً تحت تأثیر این ماده خام بوده‌اند که نخستین بار چاه آن در خرداد ۱۲۸۷ خورشیدی در شهر مسجد سلیمان با موفقیت حفر شد.

با این همه، در تمام این دوران بسیار پرفراز و نشیب، نقش و تأثیر نفت در تعیین سمت و سوی جریانات به یکسان ژرف و گسترده‌گی نداشته است. واقعیت این است که تا نیمه دهه ۱۳۴۰ خورشیدی یعنی ۶۰ سال از یکصدسال موردنظر، نقش نفت در ایران بیشتر به صورت رقابت‌های ژئوپولتیک جهانی بر سر کنترل آن و تأثیرش بر ساختار سیاسی و حکومتی بود. از اواخر دهه ۴۰ خورشیدی بود که نفت اهمیت اقتصادی نیز در کشور ما پیدا کرد و همه اقتصاد ایران را چنان ژرف به زیر سلطه خود کشید که در مجموع و پس از سه دهه تلاش جانانه، حتی انقلاب اسلامی نیز با همه عظمت خود نتوانست کوچک‌ترین خشی بر سنگ خاراقتصاد نفت زده ببندد. نتیجه آنکه اکنون و در آغاز سده دوم حیات نفت، اقتصاد ایران همراه با دیگر ساختارهای آن، همان قدر نفتی و در معرض خطر است که پیش از انقلاب. مجموعه ارزشمندی از مقالات که در پی می‌آید، بار دیگر داستان قدیمی اما نه کهنه نفت را از زوایایی جذاب به تصویر می‌کشد.



در اوایل خرداد ۱۳۸۷، عمر صدساله اکتشاف و تولید نفت در ایران پشت سر گذاشته شد. طی این مدت، از ی‌دو تولد نفت در ایران تاکنون، ۶۳ میلیارد بشکه نفت تولید شده است. حدود ۳۰ میلیارد بشکه از این مقدار، در سال‌های بعد از انقلاب اسلامی استخراج شده است.

از زمانی که عایدی نفت به هر شکل اعم از حق الامتیاز، سهم حاکمیت، سهم سود، مالیات یا درآمد وارد خزانه شاهی یا خزانه ملی شد، در آغاز موجب تغییر و تحول در سیاست مرکزی و سپس در اقتصاد ملی شد. تاریخ یکصد ساله نفت در ایران، سرشار از دخالت‌های آشکار و پنهان کمپانی‌های نفتی و عوامل آنها، دولت‌های بزرگ و نمایندگان و دلال‌های آنها در امور سیاسی کشور اعم از داخلی و خارجی است. نقطه اوج مقاومت ملی در برابر این مداخلات و به منظور احقاق حقوق ملی، نهضت ملی کردن صنعت نفت بعد از گذشت حدود نیم قرن از پیدایش و حضور نفت در سیاست و اقتصاد ایران بود.

تأثیر نفت در اقتصاد ایران در نیم قرن اول چندان چشمگیر نبود، به طوری که حتی پس از کشف و استخراج نفت، یکی از اقلام واردات کشور در سال ۱۲۸۹ نفت سفید به ارزش ۱۴۴۳ هزار روبل یا ۱/۹ درصد کل واردات کشور بود. تأثیر اصلی بخش نفت بر اقتصاد کشور، بیش از آنکه ناشی از ارتباط مستقیم این بخش با دیگر بخش‌های اقتصاد باشد، نتیجه اثر درآمدی نفت است. بدین سبب، دولت به عنوان دریافت‌کننده اصلی درآمد نفت در اقتصاد ملی، در تأثیر بخش نفت بر دیگر بخش‌های اقتصاد داخلی نقش مهمی بر عهده گرفت. دسترسی دولت به درآمدهای نفتی در سیاست‌های مالیاتی و دستمزدی تأثیرگذار بود و این امر در الگوی تخصیص منابع در کل اقتصاد پیامدهایی در برداشت. آنچه در وهله نخست به صورت بهره‌برداری از درآمدهای نفتی برای مقاصد سرمایه‌گذاری جلوه می‌کند، در تحلیل نهایی، جایگزین ساختن نفت در اقتصاد داخلی به جای پس اندازهای بالقوه تجهیز پذیر بود.

هر چند جداسازی درآمد نفت از درآمد عمومی دولت و واریز آن به یک حساب مخصوصی از سال ۱۳۰۸ آغاز شده بود، با ظهور درآمد نفت به عنوان اصلی‌ترین منبع مالی برای انباشت سرمایه، اقتصاد ایران بعد از دهه ۱۳۲۰ وارد دوران جدیدی شد. در حالی که تا قبل از آن وظیفه دولت به تجهیز منابع داخلی (مالیات و خراج) برای تأمین هزینه‌های دولت در یک اقتصاد عمدتاً زراعی محدود می‌شد، از آن مقطع به بعد، دولت با وظیفه تخصیص و توزیع درآمد نفت مواجه شد. این پدیده، ماهیت ارتباط دولت با اقتصاد کشور را به کلی دگرگون ساخت و علامات آغاز دوره‌ای از تحولات سریع نهادی بود.

شروع دوره نفتی به طور اساسی ظرفیت دولت را برای دخالت در اقتصاد افزایش داد، چه با افزودن بر حجم منابع در اختیار دولت و چه با آزاد کردن تکنگاه‌های ساختاری. بدین ترتیب دولت نقش بسیار مهم‌تری را در برقراری مسیر و ساختار رشد در دوره نفت بر عهده گرفت. نقش دولت پس از برخورداری از درآمدهای نفت در فرآیند رشد و تغییر ساختاری از دو جنبه اهمیت پیدا می‌کند:

- جنبه‌های درآمدزایی
- جنبه‌های ظرفیت‌زایی.

در حالی که وظیفه اصلی دولت منابع سال‌های بین دو جنگ جهانی، تجهیز عمدتاً برای سرمایه‌گذاری در اقتصاد عمدتاً کشاورزی بود، بعد از جنگ دوم جهانی، تخصصی مازاهای اقتصادی متمرکز شده در شکل درآمد نفتی، از وظایف آن قرار گرفت.

دسترسی به درآمدهای نفتی برای فرآیند صنعتی شدن در ایران و به ویژه نقش قابل ملاحظه دولت در این فرآیند، تجربه ویژه‌ای بود که یکی از پیامدهای آن، کارکردن شکل اقتدارگرایانه دولت برای انباشت سرمایه بود، که به ایجاد رشد انحرافی (رشد نابرابری درآمد و افزایش عدم تعادل ساختار صنعتی) منجر شد. هرگاه نماینده‌ای و عملیات دولت به شکل مردم‌سالارانه‌ای صورت می‌گرفت و مشارکت سیاسی وسیع‌تری امکان‌پذیر بود، به توزیع عادلانه درآمد، ثبات و توسعه متوازن منجر می‌شد.

اقتصاد ایران در سال‌های پس از ۱۳۳۲، بر اثر افزایش درآمد نفت که منبع اصلی عمده تأمین مالی انباشت شده بود، وارد مرحله جدیدی شد. در این مرحله جدید که دولت نظارت مستقیم بر بخش مهمی از درآمد ملی را به صورت عواید نفتی در دست داشت، وظیفه توزیع و تخصیص این مازاد اقتصادی را نیز بر عهده گرفت. طبق این وظیفه، و نهادهای جدیدی مانند سازمان برنامه و بانک‌های تخصصی جایگزین شرکت‌های تجاری شدند که به عنوان سازوکارهای نهادی اصلی و انباشت سرمایه عمل می‌کردند. این نهادها زمانی به وجود آمدند که تأمین مالی گسترش صنعت مدرن، خراج از ظرفیت بورژوازی داخلی بود. وجود عواید نفتی به طور اساسی بر تأثیر این نهادها افزود و ظرفیت دولت را برای کنترل تخصیص منابع بالا برد.

دولت با تأسیس سازمان برنامه، درصدد برآسد تا اهرم موثری برای کنترل و هدایت منابع حاصل از استخراج و فروش نفت خام

نفت

پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

سده نفت

یکصد سال استخراج نفت و برنامه‌ریزی در ایران

مصرف به جای پس انداز

«**بازبند مردوخی**»



بازپرداخت اعتبارات استفاده شده در این قبیل طرح‌ها به خزانه می‌کند.
سابقه و مبانی قانونی و اقتصادی حساب ذخیره ارزی در ایران
توجه به استفاده از درآمد نفت در سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی و توسعه‌ای و هم‌پز از تأمین هزینه‌های جاری از این محل، مشخص برنامه نخست استانی ایران بود. در برنامه‌های بعدی نیز درآمد نفت ثروت ملی محسوب می‌شد که نباید صرف شود. اما به مرور هر چند دولت بزرگ‌تر و پرفزوت‌تر می‌شد، آرمات مذکور عملاً ضعیف‌تر می‌شد.

در برنامه‌های اول و دوم، باید عمده منابع مورد نیاز برنامه‌ها را درآمد نفت تأمین می‌کرد. مثلاً در برنامه اول هفت ساله طبق ماده (۵) قانون برنامه، باید در سال ۱۳۲۷ یعنی اولین سال برنامه، حداکثر تا ۶۰۰ میلیون ریال و در سال‌های بعد تا پایان برنامه تمام درآمدهای دولت از محل پرداخت‌های شرکت سهامی نفت ایران و انگلیس به اجرای برنامه تخصیص داده می‌شد. در قانون برنامه دوم عمرانی کشور (۱۳۴۱–۱۳۳۴) ماده (۸) تصریح دارد که اعتبار هزینه عملیات برنامه از محل عواید نفت خواهد بود و توسط سازمان برنامه هزینه می‌شود. شرکت نفت پس از هزینه‌های مجاز، تمامی عواید نفت را باید به وزارت دارایی می‌داد و این وزارت موظف بود در سه سال نخست برنامه پس از تأمین هزینه حفظ و اداره تاسیسات غیرانتفاعی موجود دولت از قبیل راه‌ها و تاسیسات بهداشتی، بقیه عواید را به سازمان برنامه تحویل دهد. در چهار سال بقیه برنامه، ۸۰ درصد درآمد نفت باید به سازمان تحویل می‌شد تا سرمایه‌گذاری شود. ۲۰ درصد باقی مانده توسط وزارت دارایی به شرطی صرف حفظ تاسیسات غیرانتفاعی دولت می‌شد که کمسیونیی ویژه ضرورت آن را تأیید کند. سهم سازمان برنامه از درآمد نفت در اسفند ۱۳۳۶، بابت چهار سال آخر برنامه بود. در ۸۰ درصد نخست به ۶۰ درصد و سپس به ۵۵ درصد کاهش یافت.

طبق ماده (۱) قانون برنامه عمرانی سوم (۱۳۴۶–۱۳۴۲)، دولت مکلف شد مبلغ ۲۳۰ میلیارد ریال در اختیار سازمان برنامه بگذارد. در ماده (۵) قانون پیش‌بینی شده است در نیمه دوم سال ۱۳۴۱، ۵۵ درصد درآمد نفت به سازمان برنامه پرداخت شود و از آن پس هر سال پنج درصد به سهم سازمان برنامه افزوده شود تا اینکه در سال ۱۳۴۶ میلادی، ۸۰ درصد برسد. در بند نهم این قانون، تهیه و تمرکز بودجه عادی و عمرانی کل کشور با توجه به قانون طرز تهیه و تنظیم بودجه کل کشور مصوب تیرماه ۱۳۴۵، بر عهده سازمان برنامه گذاشته شد.

طبق ماده (۵) قانون برنامه عمرانی چهارم کشور (۱۳۵۱–۱۳۴۷)، ۸۰ درصد از درآمد نفت و پتروشیمی و محض وصول در اختیار سازمان برنامه گذاشته می‌شود. برنامه عمرانی پنجم کشور (۱۳۵۶–۱۳۵۲) با اعتباری معادل ۱۵۶۰ میلیارد ریال برای اجرای برنامه به تصویب رسیده بود که حدود ۴۹ درصد منابع آن از شرکت سهامی نفت ایران و انگلیس به اجرای برنامه تخصیص داده می‌شد. در قانون برنامه دوم عمرانی کشور (۱۳۴۱–۱۳۳۴) ماده (۸) تصریح دارد که اعتبار هزینه عملیات برنامه از محل عواید نفت خواهد بود و توسط سازمان برنامه هزینه می‌شود. شرکت نفت پس از هزینه‌های مجاز، تمامی عواید نفت را باید به وزارت دارایی می‌داد و این وزارت موظف بود در سه سال نخست برنامه پس از تأمین هزینه حفظ و اداره تاسیسات غیرانتفاعی موجود دولت از قبیل راه‌ها و تاسیسات بهداشتی، بقیه عواید را به سازمان برنامه تحویل دهد. در چهار سال بقیه برنامه، ۸۰ درصد درآمد نفت باید به سازمان تحویل می‌شد تا سرمایه‌گذاری شود. ۲۰ درصد باقی مانده توسط وزارت دارایی به شرطی صرف حفظ تاسیسات غیرانتفاعی دولت می‌شد که کمسیونیی ویژه ضرورت آن را تأیید کند. سهم سازمان برنامه از درآمد نفت در اسفند ۱۳۳۶، بابت چهار سال آخر برنامه بود. در ۸۰ درصد نخست به ۶۰ درصد و سپس به ۵۵ درصد کاهش یافت.

طبق ماده (۱) قانون برنامه عمرانی سوم (۱۳۴۶–۱۳۴۲)، دولت مکلف شد مبلغ ۲۳۰ میلیارد ریال در اختیار سازمان برنامه بگذارد. در ماده (۵) قانون پیش‌بینی شده است در نیمه دوم سال ۱۳۴۱، ۵۵ درصد درآمد نفت به سازمان برنامه پرداخت شود و از آن پس هر سال پنج درصد به سهم سازمان برنامه افزوده شود تا اینکه در سال ۱۳۴۶ میلادی، ۸۰ درصد برسد. در بند نهم این قانون، تهیه و تمرکز بودجه عادی و عمرانی کل کشور با توجه به قانون طرز تهیه و تنظیم بودجه کل کشور مصوب تیرماه ۱۳۴۵، بر عهده سازمان برنامه گذاشته شد.

مأخذ: دیوخانه حساب ذخیره ارزی، 1384.

یکصد سال استخراج نفت و برنامه‌ریزی در ایران

مصرف به جای پس انداز

«**بازبند مردوخی**»

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک میدان نفتی

یک پمپ نفت در یک



حسین مهدوی در مقاله پیشگام خود درباره دولت زانستی یکی از مولفه های کلیدی کشورهایی را که بخش اعظم اقتصاد خود را با تکیه بر تک محصول صادراتی خام سامان می دهند ریشه دار شدن «پدیده کوتاه‌نگری» ذکر می‌کند. به طور طبیعی در چنین اقتصادهایی ابتدایی‌ترین نکته‌ای که در زمینه این مفهوم به ذهن متبادر می‌شود این است که نظام سیاسی و تخصیص منابع در فرآیند انتخاب‌های خود ملاحظظات کوتاه مدت را نسبت به ملاحظظات دورمدت ترجیح داده و دم غنیمتی و روزمرگی پیشه می‌کند اما واقعیت این است که در هیچ جای دنیا دولت مستقل و متنوع از ملت کاری را انجام نمی‌دهد همانطور که تفکیک وجه اقتصادی زندگی انسان و جوامع انسانی از سایر وجوه حیات جمعی او نیز امری انتزاعی و اعتباری است .

به این ترتیب باید پذیرفت که پدیده کوتاه‌نگری که انتخاب اول دولت در هنگام مواجهه با شکوفایی درآمد نفتی است انتخابی است که به شدت از سوی نیروهای اجتماعی پرنفوذ و اکثریت قاطع مردم نیز حمایت می‌شود یا حداقل به گونه‌ای است که می‌توان گفت مخالفت جدی و مؤثری نسبت به آن مشاهده نمی‌شود و اندک کارشناسانی که با این مساله مخالفت می‌کنند به سهولت نادیده گرفته می‌شوند و اعتنای چندانی به منطق مخالفت‌های آنها صورت نمی‌پذیرد. بنابراین به نظر می‌رسد در یک برخورد بنیادی با مساله نحوه مواجهه با درآمدهای مازاد نفتی مساله را نباید به این اندازه ساده در نظر بگیریم که گویی دولت‌هایی وجود دارند که مشکل‌شان فقط این است که از بصیرت‌های کافی در این زمینه برخوردار نیستند و باید با موعظه و نصیحت آنها را متوجه اشتباه فاحش و آشکار خویش بنماییم . بنابراین، از یک سو باید همه نیروهای اجتماعی و اقتصادی و سیاسی تحریک‌کننده دولت به کوتاه‌نگری و شتابزدگی در تصمیم‌گیری‌ها و الگوی تخصیص منابع مورد شناسایی قرار گیرند و از سوی دیگر، باید یک نیروی اجتماعی هم‌سنگ با آنها در جهت ترجیح مصالح بلندمدت به ملاحظظات کوتاه‌مدت ایجاد کرد.

نگاهی به واقعیت‌هایی از قبیل اینکه کشور ما با برخورداری از یک تجربه صد ساله اقتصاد نفتی تعداد رشته‌های دانشگاهی مربوط به ابعاد فنی، اقتصادی و حقوقی نفت در آن بسیار ناچیز است و نسبت مطالعاتی که در حوزه رابطه نفت با همه ابعاد حیات جمعی ما صورت می‌گیرد به مجموعه مطالعاتی که در هر سال در کشورمان انجام می‌شود و میزان اهتمام رسانه‌های کشور به این موضوع به روشنی نشان می‌دهد گویی یک توافق نانوشته همگانی در زمینه سهل‌انگاری نسبت به مساله نفت و رابطه آن با سرنوشت ما وجود دارد و اگر این پدیده با همه پیچیدگی‌ها و گستردگی‌ها و عمقی که دارد شناسایی نشود امکان تغییر شرایط موجود به حداقل خواهد رسید .

یکی از برجسته‌ترین نمودهای این واقعیت این است که با وجود برخورداری صدساله از درآمدهای نفتی و تبدیل تدریجی اقتصاد ایران به یک اقتصاد نفتی تمام عیار هنوز حتی یک مطالعه نظام‌وار و همه‌جانبه درباره ظرفیت‌ها و جاب اقتصاد ایران صورت‌نپذیرفته و ما به شکل اصولی برداشت روشنی از حد دقیق و قابل دفاع استفاده معقول از درآمدهای نفتی نداریم . بدیهی این مسئله بدان معنا نیست که از جنبه حقوقی و قانونی دولت‌ها نسبت به نحوه هزینه کردن درآمدهای نفتی مقید نمی‌شوند یا از ناحیه حوزه عمومی هیچ نوع برخورد انتقادی با نحوه رفتار دولت صورت نمی‌پذیرد بلکه بحث بر سر آن است که ما همچنان از وجود حتی یک مطالعه روش مند و سیستماتیک در این زمینه احساس محرومیت می‌کنیم .

بنابراین باید توجه داشت که منطق ارائه‌شده با مفهوم مازاد درآمد نفتی در این زمینه صرفاً ناظر بر نوع نگرش قانونگذار و نحوه برخورد مجریان با این مساله است و فراتر از آن نمی‌رود و اگر بخواهیم از این حد فراتر برویم باید منظر مطالعاتی باشیم که در همین یکی دو ساله اخیر شروع شده و هدف آنها ارائه یک منطق بنیادی در این زمینه است .

مازاد درآمدهای نفتی

در آینه تئوری بیماری‌های هلندی

یکی از مهم‌ترین زیربنای‌های

استدلالی منتقدین رویه‌های کوتاه‌نگرانه دولت‌ها در هنگام شکوفایی درآمد نفتی بنیان‌های نظری رفتار نظام اقتصادی در چنین شرایطی است گرچه این اصطلاح برای اولین بار در سال ۱۹۶۰ و با مطالعه آثار کشف گاز طبیعی در هلند به ویژه روی صنایع کارخانه‌ای این کشور مطرح شد اما به لحاظ تاریخی شواهدی وجود دارد که برخی از اقتصاددانان با بررسی اثرات اکتشاف طلا در استرالیا بین سال‌های ۱۸۵۰ تا ۱۸۶۰ روی صنایع مختلف این کشور به مساله مزبور توجه نشان داده بودند. اما مساله حیاتی در این زمینه که متأسفانه با گذشت صد سال از تجربه اقتصاد نفتی در ایران هنوز به یک فهم عمومی تبدیل نشده است حکمت قرار گرفتن موضوع با عناوین مهم و تعیین‌کننده‌ای همچون: ۱-گسترش و تعمیق همه انواع نابرابری‌ها، ۲-گسترش و تعمیق فساد مالی، ۳- تضعیف بخش‌های مولد اقتصاد ملی، ۴- تبدیل فعالیت‌های واسطه‌ای و سوداگرانه به موتور خلق ارزش افزوده در اقتصاد ملی مورد توجه قرار گرفته اند.

عنصر گوه‌ری در این زمینه آن است که به اعتبار این شرایط و برحسب جزئیاتی که در هر مورد، مورد توجه قرار گرفته مشخص شده است که این شکوفایی درآمدی در ذات خود نوعی شوک تقاضا محسوب می‌شود که چون در کوتاه‌مدت امکان ایجاد تغییرات متناسب در قسمت عرضه اقتصاد در جهت تعدیل کلان اقتصاد ملی وجود ندارد منشا تورم ناشی از فشار تقاضا می‌شود به طور طبیعی واکنش دولت‌ها در چنین شرایطی آن است که

از طریق واردات بخشی از شوک تقاضای ایجاد شده را مهار کنند اما آنجایی که بخش مهمی از تقاضای افزایش یافته معطوف به کالاها و خدماتی می‌شود که در ادبیات بیماری هلندی از آنها به عنوان کالاها و خدمات غیرقابل مبادله نام برده می‌شود نظام ملی در ابتدا با افزایش قیمت کالا‌های غیرقابل مبادله به صورت اجتناب‌ناپذیر روبه‌رو می‌شود. در اینجا بدون آنکه بخواهیم وارد جزئیات نظری این مساله شویم به فوریت مشاهده می‌شود که در سطح کلان اقتصاد ملی با طیف گسترده‌ای از پیامدها به تبع افزایش قیمت کالاها و خدمات غیرقابل مبادله روبه‌رو می‌شود که مهم‌ترین آنها عبارت از تغییر قیمت عوامل ترمی، تغییر ترکیب تولید، تغییر ترکیب تخصیص عوامل تولید بین بخش‌های اقتصادی، کاهش صادرات بخش‌های غیرشکوکفا، افزایش واردات و سرمایه‌گذاری است.

به این ترتیب، در حالی که در سطح کلان اقتصاد ملی به دنبال تورم با همه عوارض ناشی از این پدیده روبه‌رو می‌شود و امروز اقتصاددانان و حتی غیراقتصاددانان می‌دانند که در شرایط تورمی علاوه بر همه آثار اقتصادی پیش‌بینی‌شده در تئوری‌های تورم گستره آثار و پیامدهای این شرایط از اقتصاد عبور کرده و تغییرات غیراقتصادی را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد حتی در تئوری‌های اقتصادی داخلی و فراتر از آن اخلاقی تورم در میان است و نشان داده می‌شود که در شرایط تورمی اخلاق و فرهنگ جامعه نیز آستن تغییرات معنی‌داری می‌شود که ناهنجاری‌های اخلاقی، فساد طبیعی تورمی مورد واکاوی قرار گرفته و با‌لاخره به اعتبار شرایط اکثریت قریب به اتفاق کشورهای در حال توسعه صنعت استخراجی صادراتی و افزایش برنزور در قیمت جهانی کالاهای مزبور از این منظر مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته است.



سده نفت

فرشاد مومنی



سه شوک درآمدی

نحوه مواجهه با مازاد درآمد های نفتی سال های ۱۳۵۳، ۱۳۵۸ و ۱۳۸۴



مقیاس کشورهای در حال توسعه نیز کشورش‌های نظری ارزشمندی صورت گرفته و با به کار بردن عناوینی همچون «نفرین منابع» یا «بلای منابع» تلاش شده تا برای این کشورها نیز تعیین‌کننده‌ای همچون: ۱-گسترش و تعمیق همه انواع نابرابری‌ها، ۲-گسترش و تعمیق فساد مالی، ۳- تضعیف بخش‌های مولد اقتصاد ملی، ۴- تبدیل فعالیت‌های واسطه‌ای و سوداگرانه به موتور خلق ارزش افزوده در اقتصاد ملی مورد توجه قرار گرفته اند.

در سطح خرد نیز تورم شرایطی را به وجود می‌آورد که قیمت‌های موجود حتی در قیاس با گذشته منعکس‌کننده واقعیت‌های کمیابی نیستند و بنابراین قیمت‌ها علامت نادرستی به بازیگران سطح خرد می‌دهند و موجب سوءتخصیص منابع می‌شوند. به این ترتیب، در مقیاس خرد نیز پدیده‌هایی مانند اتلاف منابع، از دست دادن بازارهای صادراتی و تغییر الگوی مصرف به مثابه مهم‌ترین پیامدهای این شرایط در نظر گرفته می‌شود.

در اینجا به وضوح می‌توان درک کرد که چرا در هنگام تبیین نظری این پدیده یعنی شکوفایی درآمدی در شرایطی که کار و تلاش و نوآوری منشأ این شکوفایی نیست از لفظ «بیماری» استفاده می‌شود. همانگونه که ملاحظه شد این بیماری همه سطوح اقتصادی و همه بازیگران کلیدی اقتصاد را خواه در مقیاس دولت و خواه در مقیاس بازیگران سطح خرد تحت تأثیر قرار می‌دهد و آثار و عوارض بلندمدت آن نیز به شرحی که ذکر شد چشم‌اندازهای توسعه ملی و توان رقابت اقتصادی ملی را در معرض چالش‌های بسیار جدی قرار می‌دهد. خوشبختانه طی سال‌های اخیر در



مقیاس کشورهای در حال توسعه نیز کشورش‌های نظری ارزشمندی صورت گرفته و با به کار بردن عناوینی همچون «نفرین منابع» یا «بلای منابع» تلاش شده تا برای این کشورها نیز تعیین‌کننده‌ای همچون: ۱-گسترش و تعمیق همه انواع نابرابری‌ها، ۲-گسترش و تعمیق فساد مالی، ۳- تضعیف بخش‌های مولد اقتصاد ملی، ۴- تبدیل فعالیت‌های واسطه‌ای و سوداگرانه به موتور خلق ارزش افزوده در اقتصاد ملی مورد توجه قرار گرفته اند.

مولفه‌های آن با اصرار شاه همراه با اهانت‌های او به کارشناسان و دانشگاهیان هشداردهنده نسبت به عواقب سوء چنین رویکردی دو برابر شدن اعتبارات برنامه پنجم بود.

که به رغم فشارهای سیاسی – تبلیغاتی سنگین‌شان و تهدیدهای امنیتی فزاینده کارشناسان و دانشگاهیان تا سرحد توان خود نسبت به نادرستی و خسارت‌بار بودن این توهم که همه چیز را می‌شود با ارز و ریال حل و فصل کرد هشدار داده‌اند این مساله حتی در سنده برنامه تجدیدنظر شده پنجم عمرانی قبل از انقلاب اسلامی نیز به وضوح قابل‌ردگیری است .

در این سند به صراحت اظهار شده که برخلاف برنامه‌های گذشته که در آنها چالش اصلی تخصیص منابع مالی محدود به بخش‌های گوناگون بود. در اینجا باید بیش از هر چیز به محدودیت‌هایی همچون کمبود نیروی انسانی ماهر و محدودیت‌های مربوط به ظرفیت‌های زیربنایی توجه کرد و به همین خاطر به صراحت از محدودیت‌هایی همچون عرضه نیروی انسانی متخصص، ظرفیت‌تاسیسات زیربنایی از جمله بندار، راه‌های زمینی و ریلی، عرضه انواع انرژی و بالاخره عرضه مصالح ساختمانی از جمله سیمان و آهن و . . . نام برده شده است. (سازمان برنامه و بودجه، گوناگون توسعه مورد غفلت قرار می‌گیرد. فیروز توفیق از این نکته تعجب می‌کند که در حالی که در سطح خرد فهم و پذیرفتن این مساله ندرین می‌سازد مگر آنکه مدیریت اقتصاد ملی با برخوردی هوشمندانه و با اتخاذ تدابیر عالمانه از وقوع چنین شرایطی در اقتصاد ملی پیشگیری کند.

الف) شوک نفتی سال ۱۳۵۳ آنچه که به عنوان انتظارات توریک در چنین شرایطی مطرح می‌شود در همه سطوح تحلیل اقتصادی یعنی شوک خرد، کلان و توسعه در تجربه سطح اول نفتی به وقوع پیوست. در این زمینه مساله تعیین‌کننده عبارت از آن است که عنصر کوتاه‌نگری به این ترتیب که در نظام تصمیم‌گیری و تخصیص منابع چنین تصور می‌شود که گویی با در اختیار داشتن درآمدهای ارزی جهش یافته دیگر هیچ مانعی و رادعی بر سر راه پیشرفت سریع کشور وجود ندارد و می‌توان هر تنگنایی را با تخصیص ارز و ریال از بین برد.

این مساله به نوبه خود موجب آن می‌شود که با اتخاذ رویه انبساط مالی در یک کشور در حال توسعه مانند ایران در حالی که محدودیت‌ها و تنگناها و قدرت انعطاف‌پذیری بخش‌های مولد نسبت به نمونه‌های مشابه در میان کشورهای پیشرفته صنعتی به مراتب بیشتر است، شوک تقاضای تحمیل‌شده در اثر توهم پولدار شدن و خود را فعال‌میشءه گریبان‌نظام ملی را می‌گیرد نطفه همه نابه‌سامانی‌ها و چالش‌ها و بحران‌هایی است که به صورت همه‌جانبه منشأ

اختلال‌های جدی در فرآیند توسعه ملی می‌شود. تجربه اولین شوک نفتی برنامه عمرانی پنجم که دوره زمانی ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۶ را پوشش می‌داد تا اسفند سال ۱۳۵۱ همه فرآیندهای قانونی خود را طی کرده بود. در برنامه مصوب کل اعتبارات عمرانی در نظر گرفته شده معادل ۱۵۶۰ میلیارد ریال بود و برای تامین منابع آن پیش‌بینی شده بود که در کنار تامین حدود ۵۰درصد آن از محل درآمدهای نفتی تا میزان ۴/۴۳۳ میلیارد ریال از منابع خارجی و معادل ۳۱۰ میلیارد ریال از اعتبارات بانکی داخلی و فروش اوراق قرضه به بانک‌ها و معادل ۵/۵ میلیارد ریال از محل فروش اوراق قرضه به بخش غیربانکی استفاده شود اما به محض جهش درآمد نفت در سال ۱۳۵۳ ناگهان شاه تصور کرد که همه مقدمات لازم برای رسیدن هرچه سریع‌تر به دروازه‌های تمدن بزرگ فراهم شده است این بود که با فشار دولت ناگزیر به تجدیدنظر بنیادی در برنامه پنجم شد و یکی از مهم‌ترین

پنجشنبه
۹ آبان ۱۳۸۷
شماره ۸۶۸

» » »

سطح سازمان برنامه و سایر دستگاه‌ها با مسابقه بی‌امان آنها برای کسب رانت هرچه بیشتر و کسانلیزه کردن آنها به دستگاه‌های معین است. بحث بر سر این است که کارشناسان ابتدا تذکر خود را مطرح می‌کنند اما هنگامی که استدلال‌های علمی و کارشناسی مسوم واقع نمی‌شود در شرایط انفجار انتظارات از سوی شاه و همراهانش و طرح ایده‌های غیرعادی و بلندپروازانه مدیران دستگاه‌ها و کارشناسان آنها متوجه می‌شوند که غیبت در مسابقه رانت‌جویی به معنای بی‌عرضه تلقی شدن آنها، بی‌کفایتی مدیرانشان و از همه مهم‌تر محرومیت از سهم‌بری از رانت‌های بی‌ضابطه توزیع شده است به همین خاطر است که جهانگیر آموزگار تصریح می‌کند که تجلی حاکمیت فرهنگ رانت‌جویی و زیاده‌طلبی را به بهترین شکل در سند برنامه عمرانی ششم می‌توان مشاهده کرد.

در این برنامه که دوره زمانی ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۱ را قرار بود پوشش دهد درآمدهای عمومی پیش‌بینی‌شده بر مبنای تصور افزایش ۳۰درصدی دریافتی‌ها از محل نفت بالغ بر ۱۲۸ میلیارد دلار در نظر گرفته شده بود در حالی که تا قبل از سال ۱۳۴۸ در هیچ دوره‌ای مجموع درآمدهای ارزی کشور به رقم پنج میلیارد دلار نرسیده بود به رغم در نظر گرفتن رقمی نزدیک به ۱۳۰ میلیارد دلار در این برنامه مطالبات بودجه‌ای دستگاه‌های دولتی برای دوره برنامه ششم از مرز ۵۰۰ میلیارد دلار تجاوز کرده بود.

جهانگیر آموزگار تصریح می‌کند که در چنین باتلاق مالی نخستین پیش‌نویس آزمایشی برنامه ششم نشان داد که کل درآمد ارزی پیش‌بینی‌شده فقط می‌تواند منابع لازم برای پیشبرد تنها هفت عدد از برنامه‌هایی که شاه با عنوان «برنامه‌های با اولویت بالا» در دوره زمانی مزبور در نظر گرفته بود را پوشش دهد. برنامه‌هایی همچون ایجاد پایگاه‌های جدید نظامی، ایجاد نیروگاه‌های جدید هسته‌ای راه‌اندازی خط لوله دوم صدور گاز به شوری سابق و . . . در زمره هفت برنامه با اولویت بالای این هفت برنامه با هم بودند. به این ترتیب، مشخص شد که کل برنامه‌ها و پروژه‌های دیگری که از سوی دستگاه‌های دولتی مطرح شده بودند می‌بایست حذف شود.

وی می‌نویسد: هنگامی‌که این واقعیت‌ها با شاه در میان گذاشته شد واکنش او نیز بسیار جالب است. شاه در سال ۱۳۵۷ در واکنش به این تذکر کارشناسی به صراحت اعلام کرد که برنامه‌ریزی در شرایط کمبود درآمد معنی‌دار است و در شرایط کنونی اقتصاد ما اساساً نیازی به برنامه‌های پنج‌ساله ندارد. پیشنهاد او این بود که سند برنامه‌های پنج‌ساله ششم خط‌مشی‌های برنامه‌ریزی بلندمدت باشد و ما در کنار آن باید بودجه‌های عمرانی یک‌ساله داشته باشیم. جمع‌بندی آموزگار درست مشابه جمع‌بندی رضوی است که هر دو به زبان خاص خود تصریح کرده‌اند واقعیت این است که پرونده فعالیت‌های برنامه‌ریزی میان‌مدت طی سلطنت شاه زمان کوه‌های قبل از پایان کار آن رژیم بسته شده بود. (آموزگار، ۱۹۹۷: ۱۰ و رضوی: ۱۹۸۴: ۳۶)

آنچه که از همه وجوه دیگر تکان‌دهنده‌تر و عبرت‌آموزتر است همسو بودن این جاه‌طلبی‌ها و بلندپروازی‌ها در تخصیص هرچه بیشتر منابع نفتی به هزینه‌های نظامی است. براساس گزارش‌ها و اسناد موجود در فاصله سال‌های ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۷ میانگین سهم هزینه‌های دفاعی در تولید ناخالص داخلی کشورمان حدود ۱۳ درصد بوده است. طی این دوره از نظر ریالی هزینه‌های نظامی از ۱۴۵ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۲ به ۶۹۳ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۷ رسید. این رقم اخیر معادل ۱۰ میلیارد دلار با قیمت خرید آن روز دلار بوده است و بیانگر افزایش متوسط ۳۷درصدی پول نیست اما هنگامی‌که همه برنامه‌های دستگاه‌های دولتی به صورت همزمان با یکدیگر مورد توجه قرار گیرند خطای ترکیب آشکار شده و آنچه که در عمل مشاهده می‌شود رقابت بی‌امان و مسابقه بین دستگاه‌ها برای در اختیار گرفتن هرچه بیشتر مواد و تجهیزات نیروی انسانی و خدمات پشتیبانی و . . . است. (Razavi,1984: 77)

بحث رضوی نکته‌ای بسیار مهم را آشکار می‌سازد و آن هم عبارت از عدم مغایرت بصیرت‌های کارشناسی در

ادامه در صفحه ۷

ادامه از صفحه ۶

آخرین نکته‌ای که در این زمینه می‌توان مطرح کرد حاکمیت روحیه همه چیزخواهی در چنین شرایطی است. فیروز توفیق این مساله را در چارچوب انعکاس تسامیلات جاه طلبانه و زیاده خواهی های شاه در سند برنامه پنج ساله تجدیدنظر شده اینچنین توضیح می دهد: با دسترسی به منابع مالی فراوان هدف های برنامه پنجم نیز متنوع شده و آرمان های ۱۰گانه‌ای همچون رشد سریع، متوازن و مداوم اقتصادی با حداقل افزایش قیمت ها، ارتقای سطح معیشت گروه های کم درآمد، توزیع عادلانه تر خدمات در سطح همه گروه ها و قشرهای اجتماعی، بهبود کیفیت و افزایش عرضه نیروی انسانی فعال، حفاظت و احیای محیط زیست و اعتلای کیفیت زندگی به ویژه در نقاط پرجمعیت، توسعه علوم و تکنولوژی، ایجاد مزیت نسبی در تولید و صدور کالاها صنعتی حداکثر استفاده از منابع ارزی برای جبران کمبودهای داخلی و مهار فشارهای تورمی سرمایه گذاری در خارج و ایجاد ثروت های ملی در جهت جایگزین کردن منابع پایان پذیر نفت و بالاخره نگهداری و زنده کردن میراث فرهنگی در دستور کار قرار گرفت اما آنچه که در عمل حاصل شد حتی در مقام مقایسه با عملکرد برنامه چهارم عمرانی کشور، یعنی برنامه ای که در آن تنها در نیمه دوم دوره برنامه مزبور برای اولین بار درآمدهای سالانه نفتی کشور از مرز یک میلیارد دلار عبور کرد شواهد حکایت از آن دارد که با سرمایه گذاری دولت به مراتب کمتر از دوره برنامه پنجم رشد اقتصادی به مراتب بیشتری حاصل شد ضمن آنکه در حالی که در دوران برنامه پنجم میانگین نرخ تورم براساس شاخص هزینه زندگی ۱۵/۶ درصد در سال است نرخ مشابه در دوران برنامه چهارم ۳/۶ درصد بیشتر نشده است. (توفیق، ۱۳۸۵: ۶۲)

ب) شوک نفتی سال ۱۳۵۸

در تجربه شوک اول نفتی علاوه بر همه ملاحظاتی که مطرح شد یکی از مهم ترین تحولات ایجاد شده تحول در الگوی مصرف کشور و شتاب بی امان و خارق العاده میان بنیه تولید ملی و تسامیلات مصرفی افسارگسیخته ای بود که در اثر انفجار انتظارات و آزادسازی غیرمعارف واردات به کشورمان تحمیل شد. یکی از مهم ترین یافته های نخستین برنامه آمایش سرزمین که در چارچوب قرارداد سازمان برنامه با شرکت مهندسی مشاور «ستیران» تهیه شد آشکار ساختن پتانسیل بحران آفرینی این شکاف خطرناک و فراینده میان تولید و مصرف جامعه بود.

در مطالعه گروه ستیران از جمله به این مساله اشاره شده بود که در سال های ۱۳۶۵ به بعد برای عبور از یک سال بدون بحران در کشورمان وارداتی حداقل معادل ۶۵ میلیارد دلار نیاز خواهد بود.

یکی از مهم ترین دستاوردهای انقلاب اسلامی در نخستین سال های پس از پیروزی آن بود که به رغم کاهش قیمت نفت در نخستین ماه های پس از آن، این بود که به طور همزمان مدیریت انقلابی تصمیم به کاهش چشمگیر اتکا به نفت و مهار تمایلات مصرفی شکل گرفته در دوران بلندپروازی های پس از شوک اول نفتی بود به همین خاطر یکی از اولین تصمیماتی که در دوران پس از پیروزی گرفته شد، کاهش چشمگیر میزان نفت صادراتی از مرز روزانه حدود چهار میلیون بشکه در سال های شوک اول نفتی به حدود روزانه ۸۰۰ هزار بشکه از اولین ماه های پس از پیروزی انقلاب اسلامی بود. بی توجهی به این تحول شگرف موجب آن شده است که بسیاری از مطالعه هایی که درباره عملکرد اقتصاد ایران در ۱۰ ساله اول پس از پیروزی انقلاب اسلامی صورت گرفته مسیر تحلیلی و دوری غیرواقع بینانه ای را شکل دهنده و واسطه شدت تکرارش به یک باور همگانی تبدیل شده و مضمون آن نیز این است که شواهد آمار ی حکایت از روند کاهنده نرخ رشد اقتصادی دارد و براساس آن بدون توجه به ماهیت و فلسفه این افت تولید ناخالص داخلی نسبت به نتایج حاصله دآوری می کند.

گزارش های رسمی منتشره در سازمان برنامه و بودجه نشان می دهد

گرچه تولید ناخالص داخلی ایران به قیمت های ثابت از حدود ۳۹۲۲ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۶ به رقم ۲۵۸۶ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۹ رسیده است بیشترین سهم از کاهش مزبور به بخش نفت اختصاص داشته است به طوری که ارزش افزوده این بخش از حدود ۱۳۲۰ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۶ به رقم ۲۷۳ میلیارد ریال در سال های ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰ رسیده است. (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۶۶: ۳ و ۴)

گزارش های رسمی سازمان برنامه و بودجه حکایت از آن دارد که تولید ناخالص داخلی ایران در سال ۱۳۵۸ یک رشد منفی تقریباً شش درصدی را نسبت به سال های ۵۶ و ۵۷ نشان می دهد با توجه به اینکه میزان کاهش ارزش افزوده بخش نفت در اثر جهت گیری انقلابی کاهش تقریباً ۸۰ درصدی صدور نفت خام بالغ بر ۱۰۰۰ میلیارد ریال به قیمت های ثابت سال ۱۳۵۳ است و سهم این کاهش در تولید ناخالص داخلی کشور بالغ بر ۲۶ درصد می شود. تحلیل این تحول و کاهش رشد تولید ناخالص داخلی حکایتگر یکی از پرافتخارترین دستاوردهای انقلاب اسلامی است. به این معنا که به واسطه خام کاهش اتکا به صدور نفت خام حتی با شرط ثبات سایر شرایط باید یک افت حداقل ۲۶ درصدی در تولید ناخالص داخلی کشور اتفاق می افتاد. افت شش درصدی که در عمل واقع شده به این ترتیب نشان دهنده این واقعیت است که نزدیک به ۲۰ درصد از افت تولید ناخالص داخلی ناشی از کاهش اتکا به صدور نفت خام از طریق تقویت چشمگیر بخش های مولد جبران شده است. همه کسانی که روزها و ماه ها و سال های اولیه پس از پیروزی انقلاب اسلامی را به خاطر می آورند

در سال ۱۲۸۱ قانون بودجه

اتمام ۲۰۷ طرح ملی را به عنوان وظیفه قانونی دولت معین کرد
این در حالی بود که دولت محترم هنگام ارائه لایحه بودجه سال ۱۲۸۷ برای ۱۷۱ طرح از ۲۰۷ طرح مزبور مجدداً درخواست بودجه کرد
این بدان معناست که در سال ۱۲۸۱ دولت تنها قادر

»» **به اجرا و اتمام ۲۱ طرح ملی بوده است**

می دانند چه اثری خارق العاده و بی نظیری به واسطه انقلاب اسلامی در کشورمان آزاد شد. بازتاب این انرژی عظیم آزاد شده در عملکرد اقتصادی به گونه ای است که با وجود همه دگرگونی هایی که در اثر یک انقلاب گسترده اجتماعی واقع می شود و منجر به نزلزل حقوق مالکیتی و خراج شدن بخش های قابل توجهی از سرمایه های انسانی و مادی از کشور می شود و نیز به واسطه بلاکلیفی های ناشی از کنار گذاشتن وعده های عهد و عهد جایگزینی و استقرار نظم نوین در کوتاه مدت و . . . می شود و هر کدام از آنها به تنهایی و به اندازه کافی دلیلی برای افت چشمگیر عملکرد اقتصادی است.

در چنین شرایطی رهبری انقلاب اسلامی و مسولان اجرایی و نظام تصمیم گیری و تخصیص منابع آن در راستای تحقق آرمان های اسلامی و وعده های رهبران انقلاب از همان سال اول چیزی حدود ۸۰ درصد از میزان اتکا به صدور نفت خام در اقتصاد ملی می کاهند. همه این شرایط حکم بر آن می کند که افت بیلی چشمگیری در عملکرد اقتصاد ملی ظاهر شود که تنها یک رقم آن افت انتظاری ۲۶ درصدی به واسطه کاهش چشمگیری میزان صدور نفت خام از کشور است اما در عمل مشاهده می شود انرژی آزاد شده از سوی انقلاب اسلامی نه تنها دگرگونی های نزلزل آفرین پیش گرفته را به تسامی با رونق بخشی به بخش های مولد و کاهش چشمگیر مصرف های غیرضروری چه در مقیاس دولت و چه در مقیاس بخش خصوصی جبران کرده است بلکه چیزی حدود ۲۰ درصد از رشد کاهش یافته ناشی از صدور کمتر نفت خام را نیز جبران کرده است.

رویکرد مدیریت توسعه ملی در آن زمان که در همسویی کامل با آرمان های انقلاب اسلامی است

موجب شد ضریب جینی از حدود ۰/۵۳ در سال های پایانی رژیم پهلوی در فاصله کوتاهی به حدود

۰/۴ برسد. این نسبت البته برای پیشبرد آرمان های انقلاب اسلامی و تحقق اهداف توسعه درون زا کافی نبود و تجربه کشورهای موفق در امر توسعه در قرن بیستم حکایت از آن دارد که ضریب جینی باید به حدود ۰/۲۵ برسد تا شرایط برای پیشبرد توسعه عادلانه و رقابت عادلانه میان بازیگران اقتصادی مهیا شود. اما همین اقدامات هم به واسطه اصابت جهت گیری های اصولی انقلاب اسلامی با منافع استقرار یافته و ریشه دار گروه های ذینفع با واکنش های بسیار غیرمتعارفی همراه شده است اما در مجموع به سهولت می توان دریافت که ایسن جهت گیری های اصولی چگونه ما را از دو سال از پیروزی انقلاب اسلامی و آغاز تحمیل جنگ هشت ساله به کشورمان تاسیسات نفتی کشور از جمله نخستین جاهایی بود که آماج حملات بعثی ها قرار داشت و به این ترتیب، کشورمان با اجبار با کاهش نسبتاً چشمگیر توان تولید نفت روبه رو شد اما به واسطه آمدگی هایی که از نخستین روزهای پس از انقلاب اسلامی از ناحیه اتکا به نفت در اقتصاد ملی پدیدار شده بود، فشارهای جدید جنگی که در کنار سایر فشارها اقتصاد و جامعه ایران را تحت تاثیر قرار می داد و از سال ۱۳۶۰ به بعد با فتنه تروریسم و تحریم های گسترده طرفداران رژیم بعثی همراه شد اختلال شکننده ای در اقتصاد ایران پدیدار نکرد.

در سال های بعد از جنگ تحمیلی بسیاری از نیروهای موجود در حاکمیت کشورمان نیز از ترس آنکه مبادا این دستاوردهای خارق العاده و

شگرف به نفع دست اندرکاران کلیدی آن دوران تمام و به نام آنها نوشته شود اصل مساله را که حاکمیت از ثمربخشی یک جهت گیری اصولی و آرمانی و انقلابی بود، یا کتمان کردند یا به انکار آن پرداختند، از همین رو است که طی ۵۰ ساله گذشته حتی یک مقاله که این مساله را بازگویی کند مشاهده نمی شود. از این قبیل مسائل که با ترکیبی از ملاحظات فرهنگی، سیاسی یا منافع گروهی نادیده گرفته شده و تحولات ناشی از ثمربخشی خارق العاده ارجمند به آنها تحاشد است از سوی امام خمینی، شورای انقلاب اسلامی، دولت موقت و دولت مهندس موسوی را کتمان یا انکار می کند بیشمار است و امیدوارم پژوهشگران ارجمند به آنها توجه کافی مبذول بدارند. از جمله آنها می توان به مساله مداخله دولت در اقتصاد پرداخت.

همه کسانی که به اعداد و ارقام و اسناد رسمی منتشره درباره اقتصاد ایران آشنا هستند نیک می دانند که شاخص ترکیبی دخالت دولت در اقتصاد ایران که از محاسبه نسبت مجموع هزینه های حاکمیتی و تصدی گیری دولت به تولید ناخالص داخلی به دست می آید در سال های پایانی رژیم پهلوی بالغ بر ۶۳ درصد بوده که در اثر جهت گیری های آرمان خواهانه و ارانه الگویی از ترکیب خردمندانانه عدالت و آزادی و استقلال خواهی تحمیلی ۸ ساله به حدود ۴۰ درصد در سال ۱۳۶۷ رسید و از آن پس مدیریت اقتصادی پس از جنگ تحمیلی تحت این عنوان که میزان مداخله دولت در اثر جنگ و جهت گیری هایی به اصطلاح دولت سالارانه مدیریت اقتصاد جنگ به ابعاد غیرقابل تحمیلی رسیده است شرایطی را به وجود آوردند که از سال ۱۳۷۱ به این سو نسبت مزبور که نمایانگر میزان مداخله دولت در اقتصاد است هرگز از ۶۵ درصد پایین تر نیامده است.

(ج شوک نفتی سال ۱۳۸۴

واقعیت این است که از سال ۱۳۸۰ به این سو درآمدهای نفتی کشور فاصله کمیتهای ایران به ۲۰۰۰ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۶ به رقم ۲۵۸۶ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۹ رسیده است بیشترین سهم از کاهش مزبور به بخش نفت اختصاص داشته است به طوری که ارزش افزوده این بخش از حدود ۱۳۲۰ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۶ به رقم ۲۷۳ میلیارد ریال در سال های ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰ رسیده است. (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۶۶: ۳ و ۴)

گزارش های رسمی سازمان برنامه و بودجه نشان می دهد

ساده نفت

در این مقاله به بررسی سبب های اصلی کاهش قیمت نفت در ایران می پردازیم

کشور فاصله معنی دار و فزاینده ای نسبت به انتظارات تدوین کنندگان و تصویب کنندگان برنامه های توسعه کشور داشته است. انصاف نیز حکم می کند ما به این واقعیت اذعان کنیم که پدیده کوتاه نگری ویزگی اختصاصی اکثریت قریب به اتفاق دولت های ایران در طی ۱۰۰ ساله اخیر بوده است. این بدان معنا نیست که هیچ کدام از دولت های صد ساله گذشته از نظر جهت گیری و عملکرد تفاوتی با یکدیگر نداشته اند بلکه بدان معناست که دولت های هوشمند و با بصیرت کافی در این دوران تعدادشان چندان زیاد نیست و با وجود آنکه زحمات خارق العاده ای را نیز متحمل شده اند اما واقعیت این است که از سال ۱۳۸۴ به این طرف به طور همزمان هم درآمدهای نفتی افزایش چشمگیری پیدا کرده و هم بی احتیاطی ها و کوتاه نگری ها در فرآیندهای تصمیم گیری و تخصیص منابع به گونه ای بوده که از نظر گستره و عمق خود و نیز از نظر دستاوردها و نتایج خسارت بار قابل مقایسه با هیچ یک از دولت های پس از انقلاب اسلامی نیست. در اینجا بدون ورود به جزئیات که نیازمند تحقیق جداگانه ای است تنها به ذکر چند نکته اکتفا می شود:

۱) از نظر رشد اقتصادی در حالی که براساس قانون برنامه چهارم توسعه کشور با صرف منابع ارزی بین یک دوم تا یک سوم آنچه که عملاً مصرف شده است قرار بوده که رشد میانگین هشت درصدی در تولید ناخالص ملی طی سال های برنامه تجربه شود اما با وجود آنکه طی این سال ها بین دو تا سه برابر آنچه که قرار بوده ارز مصرف شده است نرخ رشد اقتصادی کشورمان طی سال های ۱۳۸۴ به این سو کاهنده و همواره کمتر از هشت درصد بوده است.

دولت جدید شعار محوری خود را عدالت اجتماعی معرفی کرد اما با وجود آنکه امساک غیرمتعارفی در این دولت در زمینه انتشار رسمی و به موقع آمار و ارقام مربوط به عملکرد برنامه چهارم مشاهده می شود در هر دو گزارش منتشر شده درباره عملکرد برنامه چهارم که دوره زمانی سال های ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵ را پوشش می دهد هر دو سند رسمی حکایت از بدتر شدن وضعیت نابرابری ها دارد.

۳) یکی از شعارهای محوری دیگر این دولت برخورد با فساد مالی و مبارزه با مافیای بوده است. در زمینه فساد مالی متأسفانه در کشورمان گزارش های رسمی انتشار می یابد و تنها می توان از طریق مراجعه به گزارش های سالنامه آماری روندهای تغییرات فساد مالی و هانهجاری های اخلاقی و اجتماعی ناشی از آن را مشاهده کرد اما در مقیاس جهانی یک سازمان تخصصی وجود دارد که با یک متدولوژی معین بالغ بر یک دهه است که گزارش هایی را درباره وضعیت کشورهای جهان از نظر فساد مالی منتشر می کند. به واسطه آنکه سازمان شفافیت بین المللی هم متدولوژی خود را آشکار ساخته و هم منابع خبری خود را مشخص کرده است تاکنون کسی به این سازمان اتهام جانبداری از کشورهای خاص یا مجموعه هایی از کشورهای خاص را نزنده است. این سازمان در گزارش های سالانه خود طبیعتاً وضعیت ایران را نیز مورد ارزیابی قرار می دهد.

گزارش سال ۱۳۸۳ این سازمان حکایت از آن دارد که رتبه ایران ۸۷ بوده و بنابراین تعداد کشورهایی که از نظر وضعیت فساد مالی در آن سال از ایران وضع بهتری داشته اند ۸۶ کشور و تعداد کشورهایی که وضع بدتری از ایران داشته اند ۹۳ کشور بوده است. در سال ۱۳۸۴ رتبه ایران ۸۸ شده است یعنی در این سال ما یک رتبه به سمت فساد مالی بیشتر پیشرفت کرده ایم. گزارش فقط ۱۳۸۷ این سازمان حکایت از آن دارد که رتبه ایران ۱۴۱ شده است. این مساله نشان دهنده روند بسیار نگران کننده گسترش و تعمیق فساد مالی در کشورمان طی سه ساله اخیر بوده است.

۴) براساس مفاد برنامه چهارم باید طی سال های این برنامه ما به سمت تورم یک رقمی پیش برویم. گزارش ماه اخیر صندوق بین المللی پول حکایت از آن دارد که کشور ما از نظر

شدت تورمی بودن اقتصاد کشور شماره یک منطقه و چهارمین کشور در سطح جهان محسوب می شود. ۵) وضعیت مشابهی را گزارش های رسمی بین المللی درباره وضعیت کسب و کار ایران و فضای حاکم بر آن بیان می کنند. این گزارش محور اندازه گیری خود را بررسی مجموعه عوامل مؤثر بر عملکرد بنگاه ها که برای مدیران آنها خصلت برون زا داشته و غیرقابل کنترل است قرارده اند و تصریح می کند تا زمانی که کسب و کار بهبود پیدا نکند رشد بخش خصوصی مولد امکان پذیر نیست.

از سال ۲۰۰۰ میلادی تاکنون بانک جهانی وضعیت و روند تغییرات فضای کسب و کار کشورها را بررسی کرده و براساس آن رتبه بندی می کند. در سال ۱۳۸۳ رتبه ایران در بین حدود ۱۸۰ کشور جهان که وضعیت فضای کسب و کار آنها اندازه گیری می شود ۱۱۳ بوده است. در سال های ۱۳۸۶ و ۱۳۸۷ رتبه ایران با سرفت چشمگیر فزاینده به ترتیب ۱۳۱ و ۱۳۵ شده است.

۶) برجسته ترین نماد کوتاه نگری در ادبیات موضوع به مساله نحوه برخورد با طرح های عمرانی مربوط می شود و پیش تر از قول رضوی ویزگی های تجربه اقتصاد ایران در شوک اول نفتی از این ناحیه مورد توجه قرار گرفت. تا آنجا که به تجربه دوره اخیر مربوط می شود. در سال ۱۳۸۴ قرار بوده

۱۲۵ طرح ملی خاتمه یابد اما سند لایحه بودجه ۱۳۸۵ که توسط دولت انتشار یافته نشان دهنده این واقعیت است که برای ۷۳ طرح از ۱۲۵ طرح مزبور مجدداً برای سال ۸۵ و سال های بعد بودجه تخصیص یافته است این بدان معناست که در سال ۱۳۸۴ در مجموع دولت قادر به انجام فقط ۵۲ طرح ملی بوده است. هنگام ارائه لایحه بودجه سال ۱۳۸۵ بررسی آن در مجلس شورای اسلامی نمایندگان محترم عضو کمیسیون برنامه و بودجه با تکیه بر منطق ظرفیت جذب اقتصاد ملی و توان دولت در زمینه اجرای طرح های عمرانی نسبت به درخواست دولت مبنی بر کسب مجوز اتخاذ رویکرد افراطی انبساط مالی موضع گرفتند، ریاست محترم

جمهوری در واکنش به این موضوع گیری اقدام به ارسال یک نامه تاریخی برای ریاست محترم وقت

مجلس شورای اسلامی کردند که در آن تصریح شده بود اگر مجلس محترم با رویه پیشنهادی دولت در زمینه انبساط مالی موافقت کند رئیس جمهور محترم متعهد می شوند که تا پایان دوره ریاست جمهوری خود طرح های معوق عمرانی را به صفر برسانند. هنگام نگارش این نامه در مجموع بالغ بر ۹ هزار پروژه معوقه ملی و ۲۰ هزار پروژه معوقه استانی داشیم، حتی اگر پروژه های عمرانی معوق استانی را نادیده بگیریم نامه ریاست محترم جمهور حکات از تعهد انجام سه هزار پروژه ملی در هر سال داشته است.

در سال ۱۳۸۵ در لایحه بودجه به رقم وضعیت پیش گفته که حکایت از توان اجرای ۵۲ پروژه ملی در یک سال داشت دولت محترم ۷۷ طرح جدید مطرح کرده بودند. براساس مصوبه مجلس شورای اسلامی در قانون بودجه سال ۱۳۸۵ با وجود آنکه بخش مهمی از خواسته های انبساط مالی رئیس جمهور و دولت محترم

بودجه سال ۱۳۸۷ برای ۱۷۱ طرح از ۲۰۷ طرح مزبور مجدداً درخواست بودجه کرد، این بدان معناست که در سال ۱۳۸۶ دولت تنها قادر به اجرا و اتمام ۲۶ طرح ملی بوده است.

سخن پایانی

روند کاهنده توان اجرایی دولت در زمینه به اتمام رساندن طرح های ملی طی سال های ۱۳۸۴ تاکنون به موازات روند افزایش چشمگیر درآمدهای نفتی در همین دوران در کنار مولفه های پنجگانه دیگری که در قسمت قبلی مورد اشاره قرار گرفته به

روشنی نمایانگر این واقعیت تلخ و غم انگیز است که تقریباً همه انتظارات تئوریک در کادر ایده بیماری هلندی طی سه ساله گذشته در کشورمان محقق شده است. این مساله به همان اندازه که تأسف بار است، می تواند تحت شرایطی امیدوارکننده در نظر گرفته شود. وجه امیدبخش مساله عبارت از آن است که همه پیامدهای ناشی از اتخاذ

معاونت برنامه ریزی و نظارت راهبردی ریاست جمهوری، گزارش اقتصادی سال ۱۳۸۴ و نظارت بر عملکرد سال اول برنامه چهارم توسعه، جلد اول، ناشر مرکز مدارک علمی حوزه و انتشارات، تهران، ۱۳۸۵.

معاونت برنامه ریزی و نظارت راهبردی ریاست جمهوری، گزارش اقتصادی سال ۱۳۸۴ و نظارت بر عملکرد سال اول برنامه چهارم توسعه، جلد اول، ناشر مرکز مدارک علمی حوزه و انتشارات، تهران، ۱۳۸۵.

معاونت برنامه ریزی و نظارت راهبردی ریاست جمهوری، گزارش اقتصادی سال ۱۳۸۴ و نظارت بر عملکرد سال اول برنامه چهارم توسعه، جلد اول، ناشر مرکز مدارک علمی حوزه و انتشارات، تهران، ۱۳۸۶.

منابع انگلیسی:

یکی از شعارهای محوری این دولت برخورد با فساد مالی و مبارزه با مافیای بوده است گزارش سال ۱۲۸۱ یک سازمان بین المللی حکایت از آن دارد که رتبه ایران ۸۷ بوده و گزارش سال ۱۲۸۷ همین سازمان حکایت از آن دارد که رتبه ایران ۱۴۱ شده است این مساله نشان دهنده روند بسیار نگران کننده گسترش و تعمیق فساد مالی در کشورمان طی سه ساله اخیر بوده است

پدیرفته شد به جای سه هزار پروژه وعده داده شده، مجلس از دولت خواست در سال مزبور فقط ۱۴۹ پروژه ملی را به اتمام برساند. اما هنگام ارائه سند لایحه بودجه سال ۱۳۸۶ دولت محترم برای ۱۰۷ پروژه از ۱۴۹ پروژه مورد نظر مجدداً درخواست بودجه کرد. بنابراین معلوم شد در سال ۱۳۸۵ فقط ۴۲ طرح ملی به پایان رسیده است. به عبارت دیگر، توان اجرایی دولت محترم برای به پایان رساندن پروژه های ملی چیزی حدود ۲۰ درصد نسبت به سال ۱۳۸۴ تنزل یافته بود این در حالی بود که درآمدهای حاصل از فروش نفت خام همچنان با شتاب رو به افزایش داشت.

در سال ۱۳۸۶ قانون بودجه اتمام ۲۰۷ طرح ملی را به عنوان وظیفه قانونی دولت معین کرد این در حالی بود که دولت محترم هنگام ارائه لایحه

رویکرد انبساط مالی به تسخیر علم درآمدده است و اگر کوشش هماهنگ و همه گیر برای عبور از کوتاه نگری و فصل الخطاب قرار دادن علم در فرآیندهای تصمیم گیری و تخصیص منابع صورت پذیرد، می توان از عهده این مسائل برآمد. یک وجه دریغ و تأسف در این زمینه به شکل غیرمتعارفی طی سه ساله اخیر خود را برجسته نشان داده و آن هم عبارت از توان اجرایی دولت محترم برای به پایان رساندن پروژه های ملی چیزی حدود ۲۰ درصد نسبت به سال ۱۳۸۴ تنزل یافته بود این در حالی بود که درآمدهای حاصل از فروش نفت خام همچنان با شتاب رو به افزایش داشت.

در سال ۱۳۸۶ قانون بودجه اتمام ۲۰۷ طرح ملی را به عنوان وظیفه قانونی دولت معین کرد این در حالی بود که دولت محترم هنگام ارائه لایحه

فرمانفرماتیان و عبدالمجید مجیدی،



انتشارات گام نو، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۱.

– توفیق، فیروز، برنامه ریزی در ایران و چشم انداز آینده آن، انتشارات موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه ریزی، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۵.

– سازمان برنامه و بودجه، بررسی آثار سیاست های تثبیت و شناور ساختن نرخ برابری ریال، دفتر اقتصاد کلان معاونت امور اقتصادی، تهران، ۱۳۶۶.

– سازمان برنامه و بودجه، برنامه انتشارات سازمان برنامه بودجه، چاپ اول، تهران، ۱۳۵۳.

– معاونت برنامه ریزی و نظارت راهبردی ریاست جمهوری، گزارش اقتصادی سال ۱۳۸۴ و نظارت بر عملکرد سال دوم برنامه چهارم توسعه، جلد اول، ناشر مرکز مدارک علمی حوزه و انتشارات، تهران، ۱۳۸۵.

– معاونت برنامه ریزی و نظارت راهبردی ریاست جمهوری، گزارش اقتصادی سال ۱۳۸۴ و نظارت بر عملکرد سال اول برنامه چهارم توسعه، جلد اول، ناشر مرکز مدارک علمی حوزه و انتشارات، تهران، ۱۳۸۶.

منابع انگلیسی:
Amuzegar, Jahangir–Irans economy, (1997) under the Istlamic Republic, London, I.B. Tauris.
Corden. W. M – Booming sector ,(1984) and Dutch disease Economics Surrey and Consolidation.
Oxford, Economic Papers
Mofid, Kamran–The Economic Conconeques of the golfwar, London: Routledge
- Razavi, Hossein and Firuz vakil,(1984)Political environment of economic Planning in Iran, 1971-1983: from monarich to Islamic Republic.

الجزایر، عراق، کویت، لیبی، قطر، عربستان و امارات متحده عربی

افزایش بهای نفت لیبی در سال ۱۹۷۰ منجر به موافقتنامه تهران تریبولی میان شرکت‌های نفتی و کشورهای تولیدکننده شد و این مساله، راه را برای افزایش اساسی قیمت‌ها باز کرد. اما چهار برابر شدن بهای نفت در سال‌های ۴–۱۹۷۳ به همان اندازه که چشمگیر بود، غیرمنتظره هم بود. تغییر درازمدت توازن قدرت میان کشورهای اصلی تولیدکننده و مصرف‌کننده نفت، کاهش ارزش دلار در سال‌های ۱۹۷۱ و ۱۹۷۳، جنگ اکتبر ۱۹۷۳ اعراب و اسرائیل و تحریم نفتی غرب به وسیله اعراب، زمینه و بهانه لازم را برای افزایش قیمت‌ها فراهم ساخت. این پدیده به نخستین «شوک نفتی» معروف شد.

در سال ۱۹۷۴ چیتن به نظر می‌رسید که قیمت‌های نفت، پیوسته افزایش خواهد یافت و بر این اساس، دستکم بهای واقعی نفت ثابت باقی خواهد ماند. استدلال‌های چندی به سود کاهش سطح تولید اوپک وجود داشت. نخست، با توجه به برآورد دست‌یابینی که در آن زمان از کتشی قیمتی تقاضا برای نفت صورت می‌گرفت. گفته می‌شد افزایش قیمت‌ها موجب بالارفتن درآمد اسمی اوپک خواهد شد. دوم، محدودیت تولید، آهنگ تهی شدن ذخایر را آهسته‌تر می‌سازد. سوم اینکه با محدودسازی تولید از طریق کاهش صادرات نفت خام، مازاد تراز پرداخت‌ها مشکلات ملازم با ارائه این مازاد در قالب کمک و سرمایه‌گذاری خارجی نیز تخفیف خواهد یافت.

از سال ۱۹۷۴ به این سو یکصدتس بوده است: هنگام افزایش قیمت‌های اسمی، «میان‌روها»، به ویژه عربستان و کویت، غالباً بر سر آهنگ افزایش قیمت با «تندروها» – عمدتاً لیبی و عراق و گه‌گاه نیز ایران– اختلاف نظر پیدا کرده‌اند.

جدا از ملاحظاتی سیاسی، میان‌روی عربستان در تعیین قیمت نفت برای کشورهای مانند عربستان با ذخایر عظیم و ظرفیت جذب نسبتاً محدود درآمد‌ها، از نظر اقتصادی و تجاری، سیاستی قابل فهم است. در کل سال ۱۹۷۹ «میان‌روها» موفق شدند نظر خود را غالب سازند. در این سال در نتیجه انقلاب ایران (که به کاهش اساسی صادرات نفت ایران و نیز هجوم خریداران نفت منجر شد) بهای پایه اوپک مورد تجدیدنظر قرار گرفت و در سطح ۳۴ دلار تعیین شد. این رویداد به دومین «شوک نفتی» معروف است و نتیجه آن، افزایش چشمگیر بهای واقعی نفت پس از چند سال کاهش مستمر بود. (جدول ۱)

در اوایل دهه ۱۹۸۰، برخی عوامل کوتاه‌مدت و درازمدت، روند تغییر قیمت نفت را معکوس ساختند. رکورد اقتصاد جهانی، ذخیره‌سازی انرژی در کشورهای مصرف‌کننده و نشستن دیگر منابع انرژی (به ویژه گاز طبیعی) به جای نفت. در سال ۱۹۷۹ حجم صادرات اوپک روزانه ۳۱ میلیون بشکه بود؛ در سال ۱۹۸۳ به ۱۷ میلیون بشکه کاهش یافت. سومین «شوک نفتی» در ژانویهٔ ۱۹۸۳ رخ داد که اوپک بهای پایه خود را تا بشکه‌ای ۲۹ دلار پایین آورد.

سهال‌مسامه ۱۹۸۴ و ۱۹۸۵ (تا زمان نگارش مقاله حاضر) دوران رقابت میان اعضای اوپک بر سر افزایش حجم سهمیه‌ها و حتی در مواردی بالاتر از سهمیه‌های توافق‌شده در اوپک بوده است. فروش نفت خام با تخفیف، موافقتنامه‌های تهراتی و سایر اشکال رقابت‌مندی بر عواملی غیر از قیمت، صورت ویژگی معاملات بین‌المللی نفتی درآمد. اما بهای پایه اوپک در کنفرانس سال ۱۹۸۴ این سازمان، در سطح بشکه‌ای ۱۱ دلار باقی‌ماند. عوامل تسریع‌کنندهٔ آخرین کاهش قیمت اوپک (در ژانویه ۱۹۸۵)، پایین آوردن قیمت به وسیله دول تولیدکننده غیرعضو اوپک (نروژ و انگلیس) در اکتبر سال ۱۹۸۴ بود که در پی آن، نیجریه– یکی از اعضای اوپک– به میزان بیشتری از بهای نفت خود کاست.

این بحران منجر به تشکیل نشست‌های اضطراری اوپک در اکتبر و دسامبر ۱۹۸۴ و سپس نشست سالانه این سازمان در ژانویه ۱۹۸۵ شد که طی آن سرانجام اوپک با اکثریت آرا تصمیم به کاهش قیمت پایه نفت خام سبک عربستان از ۲۹ دلار به ۲۸ دلار گرفت.

مشکلات نظری و عملی

درآمدهای نفتی و خط مشی توسعه سرمایه دو چهره دارد: چهره مالی و چهره کالایی. انباشت سرمایه برای توسعه اقتصادی نیز دو جنبه دارد: جنبه داخلی و جنبه خارجی. درآمد‌های نفتی، ویژگی‌های سرمایه و انباشت آن را یکجا در خود دارد: این درآمد‌ها موجب افزایش ذخایر مالی کشور از لحاظ پول داخلی و انتخاب میان مصرف حال و آینده و سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی روبرو می‌سازد. اما اهمیت مساله بسته به کشورهای مختلف نفتی تفاوت می‌کند.

به‌طور کلی دو نوع اقتصاد نفتی قابل تشخیص است: نوع نسبتاً بزرگ و مبتنی بر کشاورزی، و نوع نسبتاً کوچک و غیرکشاورزی. گرو اول را کشورهایایی تشکیل می‌دهند که دارای بخش‌های کشاورزی سنتی و جمعیتی به نسبت زیاد هستند. برعکس، گروه دوم از کشورهای نفتی، دارای بخش کشاورزی کوچک یا ناچیز و جمعیت نسبتاً اندک هستند. در خاورمیانه، ایران و عراق دو نمونه از گروه

اقتصادهای کشاورزی و کویت و امارات متشده عربی از گروه کشورهای غیرکشاورزی هستند. لیبی و عربستان دقیقاً در هیچ‌یک از دو گروه فوق قرار نمی‌گیرند اما به لحاظ موجودی ذخایر و منابع غیرنفتی به کشورهای غیرکشاورزی نزدیک‌ترند.

این دسته‌بندی ساده نتایج معینی برای توسعه اقتصادی داخلی و روابط خارجی کشورهای صادرکننده نفت دارد. نخست درآمد سرانه در کشورهای غیرکشاورزی معمولاً– و گاه به طرز چشمگیری– بیشتر از اقتصادهای کشاورزی است. این امر ممکن است از حدت توزیع مجدد درآمد‌ها تا حدودی بکاهد اما در عین حال به معنی کمتر بودن ظرفیت جذب درآمد‌ها و بیشتر انباشت سرمایه مادی و انسانی آن پیش از بودن مازاد تراز پرداخت‌هاست. انباشت مازاد بیشتر، به نوبه خود از لحاظ ارائه آن به دیگر کشورها، سطح تولید نفت خام، وابستگی‌کشور در قبال تغییرات قیمت، مسائلی را مطرح می‌سازد. دوم، یک اقتصاد نفتی غیرکشاورزی به علت کمتر بودن جمعیت آن و نیز پایین‌تر بودن نرخ انباشت سرمایه مادی و انسانی آن پیش از دریافت چشمگیر درآمد‌های نفتی، به‌طور نسبی به نیروی کار ماهر و غیرماهر وابسته‌تر است.

از سوی دیگر اقتصادهای نفتی کشاورزی ناچار از رویارویی با مسائل ناشی از دوگانگی شهر– روستا در کشور، نرخ بالای مهاجرت از روستا به شهر، توسعه کند بخش کشاورزی و مسائل ملازم با توزیع درآمد‌ها هستند. اما این کشورها کمتر به واردات غذا و مواد اولیه وابسته‌اند و می‌توانند به‌عنوان بخشی از استراتژی کلی‌تر متنوع‌سازی اقتصاد به توسعه بخش کشاورزی خویش بپردازند.

در مورد ماهیت نفت و درآمد‌های نفتی، دو دیدگاه وجود دارد: نفت به مثابه یک دارایی سرمایه‌ای و درآمد‌های نفتی به مثابه «ارانت» یا اضافه درآمد حاصل از کتشی ناپذیری عرضه نسبت به تقاضا. این دو دیدگاه غیرقابل جمع نیست. در صورت تلقی عایدات نفتی به‌عنوان شکلی از درآمد، نظریه اقتصادی حکم می‌کند که این عایدات را به‌عنوان «ارانت» توصیف کنیم. اما مفهوم ریکاردویی مازکسی «ارانت تقاضایی» به راحتی از این مورد کاربرد نمی‌یابد چراکه «ارانت تقاضایی»، حاصل تفاوت از لحاظ حاصلخیزی (یا بهره‌وری) است؛ و هر چند «مزعه نهایی» بازگشت معمول کار و سرمایه را ممکن می‌سازد اما «ارانت» به بار نمی‌آورد.

هیچ‌یک از مبادین نفتی خاورمیانه را نمی‌توان به این مفهوم ریکاردویی «نهایی» خواند زیرا عایدات حاصل از مبادین نفتی «نهایی» در خاورمیانه (و شاید در دیگر کشورهای عضو اوپک) احتمالاً به مراتب بیشتر از هزینه تولید نفت است. اما در واقع ریکاردویی «نهایی» هستند. در هر حال ممکن است نظریه «ارانت تقاضایی» قادر به تبیین تفاوت درآمد‌های حاصل از مبادین مختلف نفتی یک کشور معین یا تفاوت متوسط عایدی کشورهای مختلف باشد. نظریه انحصار عنوان شده از سوی اسمیت– مارشال در مورد «ارنت»– یا در واقع نظریه رانت مطلق مازکس– احتمالاً در مورد پدیده درآمد‌های نفتی–نفتی کاربردپذیرتر است. بر اساس این نظریه‌ها، رانت حاصل ماهیت و ویژگی مالکیت یک منبع است. در اینجا دو نکته اساسی وجود دارد: الف) منابع نفتی از لحاظ عرضه، نهایی‌اند؛ نقاط مشخصی از جهان تمرکز یافته است؛ ب) منابع نفتی نیز مانند زمین در دوره فئودالیسم و سرمایه در صنایع انحصاری، مشمول مالکیت انحصاری است. بنابراین اگر منابع نفتی نیز مانند زمین در کشاورزی نوین، قابل خرید و فروش در بازار آزاد بود درآمد حاصل از آن نوعی بازگشت سرمایه محسوب می‌شد. زیرا در این صورت منابع مزبور نسبت به دارای‌های بدیل، نوعی هزینه فرصت فعلی به حساب می‌آمد.

نتیجه آنکه، اطلاق «ارانت» به عایدات نفتی، لزوماً فاقد هرگونه ارزش‌گذاری اخلاقی است.

به این ترتیب به آن دیدگاه دیگر می‌رسیم که منابع نفتی، نوعی دارایی سرمایه‌ای جمعی است و توسعه‌یافته‌ها صادرکننده نفت با صرف این سرمایه زندگی می‌کنند. این گفته از لحاظ عملی قطعاً صحیح است زیرا هر دارایی محدودی را می‌توان یا برای آینده نگه داشت یا به پول و سپس به دیگر دارایی‌ها تبدیل کرد. در این معنا نفت نقد فاقد هرگونه هزینه فرصت فعلی است چراکه نمی‌توان آنها را در بازار آزاد به فروش رساند و تنها فرآورده‌های نفتی است که چنین قابلیتی دارد. افزون بر این هزینه‌های فرصت آتی این منابع را نیز باید برحسب درآمد‌های نفتی آینده ستجد. از آنجا که عین پیش‌بینی قیمت‌های آینده دشوار است و در عین حال فراز و فرود ظریفی در قیمت تعیین می‌شود. همچنین مساله تعیین نرخ اجتماعی رجحان زمانی برای هر اقتصاد صادرکننده نفت مطرح است.

پیش از ادامه بحث، حل یک مساله نظری دیگر سودمند خواهد بود. تعبیر «مازاد نفتی» یا «کشورهای دارای مازاد سریع شهری بدون پیشرفت‌هایی که باید با آن همراه باشد، مشکلاتی جدی در زمینه توزیع درآمد و مهاجرت از روستا به شهر به وجود آورده و می‌آورد. در همین حال محدودیت‌های فیزیکی در زمینه واردات و دوره ابتدایی لازم برای خو گرفتن مردم به چراکه برخلاف غذایی خارجی، کاملاً مهم از کار درآمد و نتایجی توری به بار آورد.



دچار کمبود سرمایه است و سرمایه در خارج از کشوری با منابع مالی فراوان، دارای هزینه‌یافته در کشورهای مورد بحث باز هم می‌تواند یک منبع مهم اشتغال و از طریق توزیع‌های سرمایه‌ای تبدیل شده به پول سرمایه‌شود این درآمد‌ها از طریق تصفیفات پولی و مالی دولت، اثر بازگشت معمول کار و سرمایه را ممکن می‌سازد اما «ارانت» به بار نمی‌آورد. هیچ‌یک از مبادین نفتی خاورمیانه را نمی‌توان به این مفهوم ریکاردویی «نهایی» خواند زیرا عایدات حاصل از مبادین نفتی «نهایی» در خاورمیانه (و شاید در دیگر کشورهای عضو اوپک) احتمالاً به مراتب بیشتر از هزینه تولید نفت است. اما در واقع ریکاردویی «نهایی» هستند. در هر حال ممکن است نظریه «ارانت تقاضایی» قادر به تبیین تفاوت درآمد‌های حاصل از مبادین مختلف نفتی یک کشور معین یا تفاوت متوسط عایدی کشورهای مختلف باشد. نظریه انحصار عنوان شده از سوی اسمیت– مارشال در مورد «ارنت»– یا در واقع نظریه رانت مطلق مازکس– احتمالاً در مورد پدیده درآمد‌های نفتی–نفتی کاربردپذیرتر است. بر اساس این نظریه‌ها، رانت حاصل ماهیت و ویژگی مالکیت یک منبع است. در اینجا دو نکته اساسی وجود دارد: الف) منابع نفتی از لحاظ عرضه، نهایی‌اند؛ نقاط مشخصی از جهان تمرکز یافته است؛ ب) منابع نفتی نیز مانند زمین در دوره فئودالیسم و سرمایه در صنایع انحصاری، مشمول مالکیت انحصاری است. بنابراین اگر منابع نفتی نیز مانند زمین در کشاورزی نوین، قابل خرید و فروش در بازار آزاد بود درآمد حاصل از آن نوعی بازگشت سرمایه محسوب می‌شد. زیرا در این صورت منابع مزبور نسبت به دارای‌های بدیل، نوعی هزینه فرصت فعلی به حساب می‌آمد.

نتیجه آنکه، اطلاق «ارانت» به عایدات نفتی، لزوماً فاقد هرگونه ارزش‌گذاری اخلاقی است.

به این ترتیب به آن دیدگاه دیگر می‌رسیم که منابع نفتی، نوعی دارایی سرمایه‌ای جمعی است و توسعه‌یافته‌ها صادرکننده نفت با صرف این سرمایه زندگی می‌کنند. این گفته از لحاظ عملی قطعاً صحیح است زیرا هر دارایی محدودی را می‌توان یا برای آینده نگه داشت یا به پول و سپس به دیگر دارایی‌ها تبدیل کرد. در این معنا نفت نقد فاقد هرگونه هزینه فرصت فعلی است چراکه نمی‌توان آنها را در بازار آزاد به فروش رساند و تنها فرآورده‌های نفتی است که چنین قابلیتی دارد. افزون بر این هزینه‌های فرصت آتی این منابع را نیز باید برحسب درآمد‌های نفتی آینده ستجد. از آنجا که عین پیش‌بینی قیمت‌های آینده دشوار است و در عین حال فراز و فرود ظریفی در قیمت تعیین می‌شود. همچنین مساله تعیین نرخ اجتماعی رجحان زمانی برای هر اقتصاد صادرکننده نفت مطرح است.

پیش از ادامه بحث، حل یک مساله نظری دیگر سودمند خواهد بود. تعبیر «مازاد نفتی» یا «کشورهای دارای مازاد سریع شهری بدون پیشرفت‌هایی که باید با آن همراه باشد، مشکلاتی جدی در زمینه توزیع درآمد و مهاجرت از روستا به شهر به وجود آورده و می‌آورد. در همین حال محدودیت‌های فیزیکی در زمینه واردات و دوره ابتدایی لازم برای خو گرفتن مردم به چراکه برخلاف غذایی خارجی، کاملاً مهم از کار درآمد و نتایجی توری به بار آورد.

سده نفت



۳۰ درصد بود. افزایش ناگهانی مجموع تقاضای پولی، موجب بروز تورم ناشی از افزایش تقاضا شد و تنگنای اقتصادی داخلی، تلفیقی از تورم ناشی از افزایش فروش و فشارهای تورمی ساختاری را به وجود آورد.

یک مساله نظری و غیرعملی دیگر، مساله تکنولوژی انتخابی است. در اینجا هم، ایستار مستقیم یا غیرمستقیم دولت اثر مهمی بر نتیجه کار می‌گذارد. این موضوع، در متون اقتصاد توسعه، موضوعی آشنا و مناقشه‌برانگیز است. مشکلات اقتصادی معمولاً با تغییر ساختارها به سود تولیداتی که بیشتر سرمایه‌بر هستند موجب افزایش نسبت سرمایه به کار می‌شود.

افزون بر این، انتخاب تولید کالا‌های معین، احتمالاً انتخاب تکنولوژی مورد نیاز می‌دهد و بدین ترتیب، آهنگ مهاجرت نیروی کار را شتاب بیشتری می‌بخشد. مساله شناخته‌شده در زمینه فعالیت‌های به‌شدت سرمایه‌بر، کمبود نهادهای داخلی لازم، به ویژه کمبود نیروی کار ماهر و نیمه‌ماهر است. هر دو دسته کشورهای صادرکننده نفت در منطقه، ناگزیر از رویارویی با این مشکل بوده‌اند. این مساله ایجاد و پیامدهای اجتماعی و سیاسی گسترده‌تری نیز دارد و در موارد آن، از جمله عوامل ایجاد این باور بود، که کشور به دست قدرت‌های غربی افتاده است. کشورهای عرب نفتی، وضع بهتری دارند چراکه می‌توانند از ذخایر نفتی بسیار (دیگر کشورهای عرب استفاده کنند. اما این دسته کشورها نیز از پیامدهای سیاسی– اجتماعی بافعلی یا بالقوه این امر کاملاً مصون نیستند.

تولید و درآمد نفت کشور عرب صادرکننده نفت* برای برخی سال‌ها			
سال	تولید (هزاربکه در روز)	درآمد کل (میلیون دلار)	درآمد بر بکه
1961	4748.5	1190.2	0.69
1965	8170.5	2159.8	0.72
1969	12549.6	3937.6	0.86
1973	18009.8	12491.4	1.90
1974	17723.3	51499.3	2.96
1977	19176.1	77812.8	11.12
1980	19233.8	204244.0	29.01

قیمتهای نفت خام عربستان در زمانهای 1953-77 و قیمت‌های آسی و واقعی نفت در زمانهای 1974-80 برحسب دلار برای هر بکه				
سال	قیمت‌های نفت	قیمت‌های واقعی	قیمت‌های واقعی	قیمت‌های واقعی
عالم (ژانویه)	نفت	نفت (1)	نفت (2)	نفت (3)
1953	1.93	-	-	-
1954	1.93	-	-	-
1955	1.93	-	-	-
1956	1.93	-	-	-
1957	2.02	-	-	-
1958	1.92	-	-	-
1959	1.98	-	-	-
1960	1.86	-	-	-
1961	1.96	-	-	-
1962	1.80	-	-	-
1963	1.80	-	-	-
1964	1.80	-	-	-
1965	1.80	-	-	-
1966	1.80	-	-	-
1967	1.80	-	-	-
1968	1.80	-	-	-
1969	1.80	-	-	-
1970	1.80	-	-	-
1971	2.19	-	-	-
1972	2.46	-	-	-
1973	3.29	-	-	-
1974	11.58	9.56	9.56	10.45
1975	15.53	10.46	9.39	10.72
1976	12.38	11.51	9.51	11.51
1977	13.00	12.40	9.23	11.48
1978	-	12.70	8.95	10.24
1979	-	17.84	11.37	10.52
1980	-	28.67	16.24	17.27

مقایسه جریان ترفی یا منفی(درآمد نفتی ایران، مصر و عراق) (تقدیر درآمد نفتی)					
شرح	1304 شمسی	1317 شمسی			
جمعیت (میلیون نفر)	12.5	14	13.1	15	16.4
واردات (میلیون دلار)	85	250	85	246	184
رهای (میلیون دلار)	250	4555	4700	1700	5606
تولید (میلیان هراتن)	-	90	59	65	375
مخصل (هزار نفر)	74	635	74	413	1309
تولید نکر (هزار نفر)	-	109	5	27	247

کشورهای نفتی باید به علت «فوق» نسبی سرمایه‌سالی قابل تبدیل به از، از تقاضای پولی، موجب بروز تورم ناشی از افزایش تقاضا شد و تنگنای اقتصادی داخلی، تلفیقی از تورم ناشی از افزایش فروش و فشارهای تورمی ساختاری را به وجود آورد. یک مساله نظری و غیرعملی دیگر، مساله تکنولوژی انتخابی است. در اینجا هم، ایستار مستقیم یا غیرمستقیم دولت اثر مهمی بر نتیجه کار می‌گذارد. این موضوع، در متون اقتصاد توسعه، موضوعی آشنا و مناقشه‌برانگیز است. مشکلات اقتصادی معمولاً با تغییر ساختارها به سود تولیداتی که بیشتر سرمایه‌بر هستند موجب افزایش نسبت سرمایه به کار می‌شود. افزون بر این، انتخاب تولید کالا‌های معین، احتمالاً انتخاب تکنولوژی مورد نیاز می‌دهد و بدین ترتیب، آهنگ مهاجرت نیروی کار را شتاب بیشتری می‌بخشد. مساله شناخته‌شده در زمینه فعالیت‌های به‌شدت سرمایه‌بر، کمبود نهادهای داخلی لازم، به ویژه کمبود نیروی کار ماهر و نیمه‌ماهر است. هر دو دسته کشورهای صادرکننده نفت در منطقه، ناگزیر از رویارویی با این مشکل بوده‌اند. این مساله ایجاد و پیامدهای اجتماعی و سیاسی گسترده‌تری نیز دارد و در موارد آن، از جمله عوامل ایجاد این باور بود، که کشور به دست قدرت‌های غربی افتاده است. کشورهای عرب نفتی، وضع بهتری دارند چراکه می‌توانند از ذخایر نفتی بسیار (دیگر کشورهای عرب استفاده کنند. اما این دسته کشورها نیز از پیامدهای سیاسی– اجتماعی بافعلی یا بالقوه این امر کاملاً مصون نیستند.

تولید و درآمد نفت کشور عرب صادرکننده نفت* برای برخی سال‌ها			
سال	تولید (هزاربکه در روز)	درآمد کل (میلیون دلار)	درآمد بر بکه
1961	4748.5	1190.2	0.69
1965	8170.5	2159.8	0.72
1969	12549.6	3937.6	0.86
1973	18009.8	12491.4	1.90
1974	17723.3	51499.3	2.96
1977	19176.1	77812.8	11.12
1980	19233.8	204244.0	29.01

تولید و درآمد نفت کشور عرب صادرکننده نفت* برای برخی سال‌ها

قیمتهای نفت خام عربستان در زمانهای 1953-77 و قیمت‌های آسی و واقعی نفت در زمانهای 1974-80 برحسب دلار برای هر بکه				
سال	قیمت‌های نفت	قیمت‌های واقعی	قیمت‌های واقعی	قیمت‌های واقعی
عالم (ژانویه)	نفت	نفت (1)	نفت (2)	نفت (3)
1953	1.93	-	-	-
1954	1.93	-	-	-
1955	1.93	-	-	-
1956	1.93	-	-	-
1957	2.02	-	-	-
1958	1.92	-	-	-
1959	1.98	-	-	-
1960	1.86	-	-	-
1961	1.96	-	-	-
1962	1.80	-	-	-
1963	1.80	-	-	-
1964	1.80	-	-	-
1965	1.80	-	-	-
1966	1.80	-	-	-
1967	1.80	-	-	-
1968	1.80	-	-	-
1969	1.80	-	-	-
1970	1.80	-	-	-
1971	2.19	-	-	-
1972	2.46	-	-	-
1973	3.29	-	-	-
1974	11.58	9.56	9.56	10.45
1975	15.53	10.46	9.39	10.72
1976	12.38	11.51	9.51	11.51
1977	13.00	12.40	9.23	11.48
1978	-	12.70	8.95	10.24
1979	-	17.84	11.37	10.52
1980	-	28.67	16.24	17.27

حدودی به علت بیشتر بودن درآمد‌های نفتی و نیز تأکیدی که بر تولید و صدور فرآورده‌های پتروشیمی داشته است به روشنی در صدر قرار دارد. این شیوه به‌طور کلی برای ایجاد تنوع اقتصادی و توسعه صنایع صادراتی بدیل، استراتژی معقولی است و استدلال‌های مخالف آن به درستی کنار گذاشته شده است. (جدول ۳)

روند دگرگونی ساختارها نیز ناگون به سود نفت و خدمات تمام شده است. در کشورهای کوچک‌تر، بخش نفت اگر نه از لحاظ نیروی کار، ولی از نظر سهم آن در تولید ناخالص داخلی، دست بالا را دارد. جدول ۴ نشان می‌دهد که سهم نفت در تولید ناخالص داخلی کویت (سال‌های ۱۹۷۵–۷۰) درصد، در تولید ناخالص داخلی عراق (سال ۱۹۷۵) ۶۳٫۱ درصد، و اما در مورد ایران ۳٫۲۵ بوده است. آشکار است که سهم نفت در تولید ناخالص داخلی در نتیجه تفاوت نرخ رشد این بخش نسبت به دیگر بخش‌های اقتصاد، در طول زمان تغییر می‌کند. به همین علت، برای نمونه ارقام تخمینی مربوط به سال‌های ۵–۱۹۸۴ عربستان به گونه‌ای باز کمتر از دوره پیش از آن است. (جدول ۴)

ویژگی چشمگیرتر ساختار اقتصادی و دگرگونی ساختاری در این کشورها، بالا بودن سهم بخش خدمات در تولید ناخالص داخلی است. برای نمونه، در کویت سهم خدمات در تولید ناخالص داخلی ۲۱٫۵ درصد است. در حالی که سهم فعالیت‌های صنعتی تنها به ۳٫۷ درصد می‌رسد. همین حالت نه تنها در عربستان که دچار محدودیت منابع کشاورزی است، بلکه در مورد ایران و عراق نیز که بخش بزرگی از نیروی کار آنها در بخش روستایی متمرکز است وجود دارد. در عراق در سال ۱۹۷۵ سهم کشاورزی در تولید ناخالص داخلی ۵٫۷ درصد بوده، حال آنکه سهم این بخش در نیروی کار کشور به ۴۳ درصد می‌رسید. به سهم تریب در ایران نیز در سال ۱۹۷۷ سهم کشاورزی در تولید ناخالص داخلی ۵٫۹ درصد و سهم آن در نیروی کار روستایی کشور ۴۲٫۲ درصد بوده است. این وضع، نتایج آشکاری از لحاظ توزیع درآمد میان بخش‌های روستایی و شهری دارد. برای نمونه، در سال ۱۹۷۶ درآمد سرانه شهری در ایران، دست‌کم هفت برابر میزان درآمد سرانه روستایی بوده است.

ظاهراً دو گرایش وجود داشته است. نخست، در کشورهای نفتی کشاورزی به دلایلی که در بالا به اختصار مورد بحث قرار گرفت، بخش کشاورزی به سرعت دچار افول می‌شود. دوم، هزینه‌کرد درآمدهای نفتی و الگوی مصرف حاصل از این درآمدها معمولاً مشوق صنایع خدماتی است. سهم خدمات در تولید ناخالص داخلی و نیروی کار بسیاری از کشورهای در حال توسعه، معمولاً بیشتر از حدی است که با توجه به سطح توسعه آنها می‌توان انتظار داشت. برخی از کشورهای در حال توسعه در صدور برخی خدمات مانند توریسم تخصص دارند. در حال حاضر بسیاری از کشورهای در حال توسعه به ارائه خدمات توبن– بانکداری، بیمه، ارتباطات راه دور، مراقت‌های پزشکی جدید، تسهیلات آموزشی و غیره– می‌پردازند. در کشورهای نفتی، درآمد سرانه نسبتاً بالا و وفور تسهیلات انرژی موجب می‌شود که تقاضا برای خدمات داخلی و وارداتی به ویژه خدماتی که کتشی پذیرتی درآمدی تقاضای آنها بالاتر به‌سرعت افزایش می‌یابد.

کشور نفتی عرب در سال ۱۹۷۹ پیش از تولید ناخالص داخلی غیرنفتی آن بود و حدود ۹۰ درصد مجموع مصرف‌شان را می‌رسید. چارلز عیسوی در سال ۱۹۷۶ با در نظر داشتن همین مقایسه‌ها می‌گفت «رشد سریع صنعت نفت دارای آثار شدید نابرابری آفرین است. سرانجام این واقعیت که تمایل به وارد کردن– یا وابستگی– به واردات– کشورهای صادرکننده نفت خاورمیانه بالاست، تا حدودی قابل ترد است. اما با توجه به نوسانات شدید بخش نفت و صورت‌حساب بینگین خدمات وارداتی، احتمالاً اجتناب‌ناپذیر و تعدیل، از جمله در مورد واردات مصرفی–تعمیلی، وجود دارد. کل هزینه واردات همان هفت کشور نفتی عرب در سال ۱۹۷۹ پیش از تولید ناخالص داخلی غیرنفتی آن بود و حدود ۹۰ درصد مجموع مصرف‌شان را می‌رسید. چارلز عیسوی در سال ۱۹۷۶ با در نظر داشتن همین مقایسه‌ها می‌گفت «رشد سریع صنعت نفت دارای آثار شدید نابرابری آفرین است.

متأسفانه در نفتی نسبی توتأمین به آمارها و ارقام دقیق حاصل گزارش‌های دستگاه‌ها و نهادهای مسوول دولتی استناد کنیم، زیرا محسود آمار رسمی عملگردهای اقتصادی حیدره یک‌سال و عملکردهای اجتماعی و سیاسی بعد از دو سال منتهی می‌شود. و از طرف دیگر در این گونه امور چون دولت و جناح‌های وابسته به دولت، خود در وضع اقتصادی جامعه ذینفع و اغلب مسوول و پاسخگو است، لذا در ارائه آمار به موقع از روندهای اجتماعی و سیاسی تحلل می‌کنند. نهادهای خصوصی قوی و پیگیر حوادث و روندهای اجتماعی و تهیه نمایشگردهای نموداری از آنها هم در نوا محتاج سرمایه و بودجه است، در ایران ما، کمتر مورد گسترش و توسعه کیفی و کمی قرار گرفته است. در شماره ۱۵ نشان دادیم که طی ۹۶ سال گذشته ۸۰۰ میلیارد دلار عاید کشور ما شده است، از این مبلغ طی مدت ۴۱ سال یعنی از ۱۲۹۱ تا ۱۳۳۲ میلخ نیم میلیارد دلار عاید کشور و هزینه شده است، در این دوره متوسط جمعیت کشور بزرگ‌ترین رقم در جهان بوده است. و یعنی در سال ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۰، مبلغ ۱۴٫۵ میلیارد دلار عاید و مصرف شده یعنی در دوره اول سرانه سالیانه ۸۱۰ دلار مصرف شده و در دوره دوم سرانه سالیانه ۵۱۰۰ دلار و در دوره سوم سرانه سالیانه ۱۰۰۰ دلار و در دوره چهارم سرانه ۲۳۰۰ دلار هزینه شده است. این ارقام نشان می‌دهد جامعه ایرانی از دهه ۱۳۲۰ نشانی تا نده ۵۰ شمسی از ۸۱۰ دلار سرانه به ۵۱۰۰ دلار سرانه بیشتر مصرفی شده و در ۳۰ سال بعد از انقلاب کمتر از دهه ۱۸ ساله قبل از انقلاب مصرفی بوده است.

مصرفی بودن جامعه به این معناست که کار و کوشش و تولید جایگاه کمتر و درآمد‌های کارناکرده را زاننی جایگاه بالاتری دارد و این مترادف است با اولاً کاهش توان اقتصادی و تولیدی کشور و ثانیاً انحطاط اخلاقی که علت آن سرمایه اجتماعی که مهم‌ترین عامل توسعه و ترقی جامعه است کاهش و انحطاط یافته و مجموعه جامعه در معرض انحطاط و فروپ

شکل‌گیری هفت خواهران

در ایالات متحده، بعد از کشف و استخراج نفت، در حالی که همه به جان زمین‌های نفتی برای حفر چاه و استخراج نفت و به عبارتی بخش بالادستی صنعت نفت افتاده بودند، یک کارآفرین به نام «جان دی راکفلر» سامان دادن و متمرکز کردن بخش پایین‌دستی صنعت، یعنی انتقال و پالایش و توزیع فرآورده‌های نفتی را به عهده گرفت و به سرعت نوعی انحصار تک‌خردیاری را در بازار نفت آمریکا به‌وجود آورد. این انحصار موجب شد که کمپانی «استاندارداویل» که راکفلر آن را پایه‌گذاری کرده بود به سرعت به‌قدرت سلطه خود را بر بخش بالادستی صنعت نفت ایالات متحده نیز بگستراند. شعب استاندارداویل که از یک مرکزیت واحد اداره می‌شدند، در همه ایالت‌های آمریکا تأسیس شده‌ده سلطه تراست بزرگ را تشکیل دادند. مقاله‌ها با انحصار طلبی استاندارداویل و راکفلر نهایتاً منجر به تصویب قانون ضدتراست در دهه اول قرن بیستم در ایالات متحده شد و اجرای این قانون موجب تجزیه استاندارداویل شد. هر یک از شعب استاندارداویل به یک شرکت مستقل تبدیل شدند که ابتدا نام استاندارداویل ایالت مربوطه را بر خود داشتند اما بعدها تغییر نام دادند. شعب مهم‌تر، بزرگ‌تر و مرکزی که ایالت‌ها و توانشان فزائر از حد ایالت خود بود راهی بازارهای جهانی و فعالیت در سایر نقاط جهان شدند. اما برخلاف شرکت‌های نفتی آمریکایی که در داخل متولد شدند و رشد کردند و سپس راهی جهان خارج شدند و پنج خواهر از هفت خواهران مشهور نفتی را تشکیل دادند. سرنوشت دو خواهر اروپایی و عمدتاً انگلیسی به‌گونه دیگری رقم خورد. دو شرکت بزرگ نفتی اروپایی یعنی بریتیش پترولیم و رویال داچ شل، محصول نفوذ استعماری اروپا و عمدتاً انگلستان در مناطق مختلف آسیای میانه، آسیای دور و خاورمیانه بودند. بدون نفوذ استعماری انگلستان در ایران، امتیاز نفت ایران ابتدا به «بارون ژولیوس رزینر» و سپس به «ویلیام ناکس دارسی» اعطا نمی‌شد و همان امتیازنامه بود که نهایتاً تبدیل به شرکت پی پی شد.

سه دهه اول قرن بیستم میلادی، شاهد رقابت‌های خشن و حتی خونین میان هفت‌خواهران نفتی و خصوصاً شرکت‌های آمریکایی و اروپایی (انگلیسی) به‌ویژه در خاورمیانه بود و بقیه شرکت‌های اروپایی با ژاپنی (خارج از دایره هفت‌خواهران) نیز البته متعلا‌نه‌به‌دنبال فرصت برای کسب امتیاز و حضور در صنایع نفت و گاز این منطقه بودند.

کارل هفت خواهران نفتی

توافق شرکت‌های نفتی در مورد نفت منطقه بین‌النهرین که منتهی به تشکیل کنسرسیوم «عراق پترولیوم» شد شاید اولین تجربه تشکیل کنسرسیوم‌های نفتی در خاورمیانه بود. با تأسیس این کنسرسیوم، شرکت‌های نفتی تجزیه کردند که تبدیل رفقات به رفافت، تدریجاً آنها را به منافع نفتی می‌رساند چراکه رقابت گذشته، اکتشاف و تولید نفت و دستیابی به منافع آن را عملاً متوقف کرده بود و از طریق این کنسرسیوم، هم نفت برای تسهیل اقتصادهای صنعتی تولید می‌شد و هم منافع آن برای شرکت‌های وابسته به کشورهای مذکور، تحقق می‌یافت. ترکیب سهم‌در کنسرسیوم مذکور، شرایط را به‌خوبی منعکس می‌کند. میزان سهم شرکت‌های انگلیسی (شل و بی‌پی) که هم‌روغن نفت‌آستعماری دولت‌شان در منطقه بودند دو برابر شرکت‌های آمریکایی (استاندارداویل نیوجرسی و نیویورک) بود و شرکت فرانسوی (فرانس دوپترول) معادل آمریکایی‌ها سهم به دست آوردند. دلیل سهم دادن به «فرانس دوپترول» این بود که کنسرسیوم نیاز داشت نفت خود را از منطقه شامات (سوریه و لبنان) که تحت نفوذ فرانسه بود به مدیترانه و از آنجا به بازارهای جهانی برساند. پنج درصد سهم کنسرسیوم نیز به فردی تعلق گرفت که متبکر دور هم جمع کردن رقیبا و قانع کردن آنها به همکاری و رفافت بود.

شیرینی تجربه بین‌النهرین موجب شد که در ادامه همان سال ۱۹۲۸ میلادی، شکل‌گیری هفت خواهران

شکل‌گیری هفت خواهران

در ایالات متحده، بعد از کشف و استخراج نفت، در حالی که همه به جان زمین‌های نفتی برای حفر چاه و استخراج نفت و به عبارتی بخش بالادستی صنعت نفت افتاده بودند، یک کارآفرین به نام «جان دی راکفلر» سامان دادن و متمرکز کردن بخش پایین‌دستی صنعت، یعنی انتقال و پالایش و توزیع فرآورده‌های نفتی را به عهده گرفت و به سرعت نوعی انحصار تک‌خردیاری را در بازار نفت آمریکا به‌وجود آورد. این انحصار موجب شد که کمپانی «استاندارداویل» که راکفلر آن را پایه‌گذاری کرده بود به سرعت به‌قدرت سلطه خود را بر بخش بالادستی صنعت نفت ایالات متحده نیز بگستراند. شعب استاندارداویل که از یک مرکزیت واحد اداره می‌شدند، در همه ایالت‌های آمریکا تأسیس شده‌ده سلطه تراست بزرگ را تشکیل دادند. مقاله‌ها با انحصار طلبی استاندارداویل و راکفلر نهایتاً منجر به تصویب قانون ضدتراست در دهه اول قرن بیستم در ایالات متحده شد و اجرای این قانون موجب تجزیه استاندارداویل شد. هر یک از شعب استاندارداویل به یک شرکت مستقل تبدیل شدند که ابتدا نام استاندارداویل ایالت مربوطه را بر خود داشتند اما بعدها تغییر نام دادند. شعب مهم‌تر، بزرگ‌تر و مرکزی که ایالت‌ها و توانشان فزائر از حد ایالت خود بود راهی بازارهای جهانی و فعالیت در سایر نقاط جهان شدند. اما برخلاف شرکت‌های نفتی آمریکایی که در داخل متولد شدند و رشد کردند و سپس راهی جهان خارج شدند و پنج خواهر از هفت خواهران مشهور نفتی را تشکیل دادند. سرنوشت دو خواهر اروپایی و عمدتاً انگلیسی به‌گونه دیگری رقم خورد. دو شرکت بزرگ نفتی اروپایی یعنی بریتیش پترولیم و رویال داچ شل، محصول نفوذ استعماری اروپا و عمدتاً انگلستان در مناطق مختلف آسیای میانه، آسیای دور و خاورمیانه بودند. بدون نفوذ استعماری انگلستان در ایران، امتیاز نفت ایران ابتدا به «بارون ژولیوس رزینر» و سپس به «ویلیام ناکس دارسی» اعطا نمی‌شد و همان امتیازنامه بود که نهایتاً تبدیل به شرکت پی پی شد.

سه دهه اول قرن بیستم میلادی، شاهد رقابت‌های خشن و حتی خونین میان هفت‌خواهران نفتی و خصوصاً شرکت‌های آمریکایی و اروپایی (انگلیسی) به‌ویژه در خاورمیانه بود و بقیه شرکت‌های اروپایی با ژاپنی (خارج از دایره هفت‌خواهران) نیز البته متعلا‌نه‌به‌دنبال فرصت برای کسب امتیاز و حضور در صنایع نفت و گاز این منطقه بودند.

کارل هفت خواهران نفتی
توافق شرکت‌های نفتی در مورد نفت منطقه بین‌النهرین که منتهی به تشکیل کنسرسیوم «عراق پترولیوم» شد شاید اولین تجربه تشکیل کنسرسیوم‌های نفتی در خاورمیانه بود. با تأسیس این کنسرسیوم، شرکت‌های نفتی تجزیه کردند که تبدیل رفقات به رفافت، تدریجاً آنها را به منافع نفتی می‌رساند چراکه رقابت گذشته، اکتشاف و تولید نفت و دستیابی به منافع آن را عملاً متوقف کرده بود و از طریق این کنسرسیوم، هم نفت برای تسهیل اقتصادهای صنعتی تولید می‌شد و هم منافع آن برای شرکت‌های وابسته به کشورهای مذکور، تحقق می‌یافت. ترکیب سهم‌در کنسرسیوم مذکور، شرایط را به‌خوبی منعکس می‌کند. میزان سهم شرکت‌های انگلیسی (شل و بی‌پی) که هم‌روغن نفت‌آستعماری دولت‌شان در منطقه بودند دو برابر شرکت‌های آمریکایی (استاندارداویل نیوجرسی و نیویورک) بود و شرکت فرانسوی (فرانس دوپترول) معادل آمریکایی‌ها سهم به دست آوردند. دلیل سهم دادن به «فرانس دوپترول» این بود که کنسرسیوم نیاز داشت نفت خود را از منطقه شامات (سوریه و لبنان) که تحت نفوذ فرانسه بود به مدیترانه و از آنجا به بازارهای جهانی برساند. پنج درصد سهم کنسرسیوم نیز به فردی تعلق گرفت که متبکر دور هم جمع کردن رقیبا و قانع کردن آنها به همکاری و رفافت بود.

شیرینی تجربه بین‌النهرین موجب شد که در ادامه همان سال ۱۹۲۸ میلادی، شکل‌گیری هفت خواهران

نفت و اقتصاد جهان مروری بر گذشته و آینده

از قیراندودی کشتی نوح تا عامل ژئوپولتیک

« سید غلامحسین حسن تاش

در حالی که کشور ما از یکصدمین سال تأسیس صنعت نفت خود عبور می‌کند جهان به زودی وارد یکصد و پنجاهمین سالگرد صنعت نفت می‌شود گرچه جامعه بشری از هزاران سال پیش با هیدروکربورهایی که به نوعی در سطح زمین ظاهر شده‌اند آشنایی داشته و مثلاً در روایات تاریخی است که کشتی نوح قیرانلود شده بوده یا برخی آتشکده‌های باستانی به منابع گازی که از زمین متصاعد می‌شده منصل بوده‌اند و از مواد آغشته به ترکیبات نفتی در جنگ‌ها استفاده می‌شده است، اما تاریخ رسمی تأسیس صنعت نفت جهان و شکل‌گیری شرکت‌های نفتی به سال ۱۸۵۹ میلادی

بهدنبال چند روز مذاکره میان شرکت‌های انگلیسی و آمریکایی در «آکتاکاری» «اسکاتلند» قراردادی موسوم به قرارداد خط قرمز میان این شرکت‌ها منعقد شود. این قرارداد حوزه‌های نفوذ شرکت‌ها، نحوه همکاری میان ایشان و به‌ویژه نحوه تعیین قیمت‌های جهانی نفت را مشخص می‌کرد. توافق آکتاکاری چند دهه سلطه کامل و مطلق العنان هفت خواهران نفتی بر صنعت نفت جهان و حداقل تا تأسیس سازمان اوپک در ۱۹۶۰ میلادی را به‌دنبال داشت. البته در این فاصله زمانی، رقابت به‌کلی کنار نرفت و به آرامی تداوم یافت. متناسب با کاهش نفوذ استعماری انگلستان و جایگزین شدن تدریجی نفوذ و قدرت آمریکا به جای آن، سهم شرکت‌های آمریکایی در نفت خاورمیانه افزایش یافت و ژاپنی‌ها و سایر اروپایی‌ها نیز مترصد فرصت بودند که هرچا و به هر دلیلی هفت‌خواهران صحنه را خالی می‌کردند، با پیش‌گازند و موقعیتی برای خود دست و پا کنند. جریان ملی شدن نفت ایران که در فاصله زمانی مذکور و در سال ۱۹۵۱ میلادی اتفاق افتاد و وقایع بعد از آن، بهترین نمونه‌ای است که این شرایط را تأیید می‌کند. با تحریم نفتی انگلیسی‌ها که به‌دنبال خلع پد اتفاق افتاد، بسیاری از شرکت‌های اروپایی و ژاپنی، آمادگی خود برای همکاری با ایران را اعلام کردند و بعد از شکست دولت مرحوم دکتر مصدق که با همکاری آمریکایی‌ها اتفاق افتاد نیز قرارداد قبلی احیا نشد بلکه شاهد تشکیل کنسرسیومی برای بهره‌برداری از نفت ایران بودیم که ناگهان شرکت‌های آمریکایی در آن ۴۰ درصد سهم پیدا کردند و سهم ۱۰۰ درصدی بریتیش پترولیوم در نفت ایران به ۴۰ درصد تقلیل پیدا کرد.

شرایطی که در دوره مورد بحث در امتیاز نفت ایران وجود داشت و نهایتاً به ملی شدن منجر شد، کم و بیش در همه کشورهای صاحب نفت که امتیاز اکتشاف و بهره‌برداری نفت خود را به یکی از خواهران ژاپنی (خارج از دایره هفت‌خواهران) نیز البته متعلا‌نه‌به‌دنبال فرصت برای کسب امتیاز و حضور در صنایع نفت و گاز این منطقه بودند.

هفت خواهران نفتی که همه امتیازها را در اختیار داشتند، در تانانی با یکدیگر، قیمت جهانی نفت را در پایین‌ترین سطح نگه‌داشته بودند و سود خود را به بخش پایین‌دستی صنعت نفت که آن‌نیز در کنترل ایشان بود منتقل کرده بودند و با حساب‌سازگی و بزرگ‌گشمان دادن هزینه‌های استخراج و تولید، حتی ممکن بود در بخش بالادستی زیان‌شان بدهند تا کمترین عایدی را به کشورهای صاحب نفت پرداخت کنند. همه کشورهای صاحب نفت با این رویه هفت‌خواهران، مشکل داشتند و چالش میان دولت‌های صاحب نفت و شرکت‌های صاحب امتیاز، در هر کشوری به‌گونه‌ای رخ کرد. در ایران که ابعاد موضوع فزائر از نفت و اقتصاد گانه و امتیازنامه دارسی سهیل استعمار انگلستان شناخته‌می‌شد، این نزاع به ملی شدن منتهی‌شد و بعضی از کشورهای دیگر نیز راه ایران را رفتند و در برخی کشورهای دیگر که ابعاد چالش محدودتر بود، به جایگزینی قراردادهای نسبتاً عادلانه‌تر مشارکت در تولید به‌جای حق‌الامتیاز منجر شد.

پیدایش اوپک

کشورهای صاحب نفت در عین حال که شرایط عادلانه‌تر و مهم عادلانه‌تری را از نفت خود می‌خواستند، کماکان به سرمایه و تکنولوژی شرکت‌های بین‌المللی نفتی نیاز داشتند و لذا اگر شرایط یکسانی را پیش روی این شرکت‌ها قرار نمی‌دادند، سرمایه این شرکت‌ها به‌جایی که بازدهی بیشتری داشت، می‌رفت و رقابت در جذب

به‌حقاقل رساندن وابستگی به نفت اوپک از طریق بهینه‌سازی و صرفه‌جویی در کل مصرف انرژی، حمایت از سهم زغال‌سنگ (که بر خلاف نفت ذخایر آن در درون اغلب این کشورها وجود دارد) در سبد انرژی مصرفی، تلاش جمعی جهت افزایش سهم انرژی هسته‌ای و انرژی‌های نو و تلاش در جهت افزایش تولید نفت در

مربوط می‌شود یعنی زمانی که اولین چاه نفتی در تیتوسویل کالیفرنیا به تولید رسید و به منشا زیرزمینی نفت پی‌برده شد. نفت از زمان کشف نه‌تنها به سرعت به مهم‌ترین سوخت مورد نیاز جامعه بشری بلکه به یکی از مهم‌ترین سوخت‌های موتور محرکه تاریخ بشر تبدیل شد و ردپای خود را در بسیاری از امور بر جای گذاشت. نیاز به سوخت برای همه امور زندگی و تفاوت جغرافیایی در محل قرارگیری ذخایر نفت، نسبت به محل فراگیری بیشترین تقاضا و مصرف آن، نفت را به یکی از مهم‌ترین عوامل ژئوپولتیک تبدیل کرده است.

سیاست‌های امنیت انرژی که ذکر آن رفت، منجر به کاهش مداوم تقاضا برای نفت اوپک می‌شد. با به نتیجه رسیدن تدریجی سیاست‌های صرفه‌جویی و جان‌شین‌سازی و . . . که آثار خود بر کاهش تقاضای کشورهای صنعتی برای نفت‌خام را از سال‌های ۱۹۸۰ به بعد نشان داد اوپک سیاست کاهش عرضه متناسب با کاهش تقاضا برای جلوگیری از سقوط قیمت‌های نفت را در پیش گرفت. کاهش تولید و عرضه اوپک طبعاً به معنای به‌وجود آمدن ظرفیت مازاد تولید نفت در سطح کشورهای عضو اوپک بود و وجود همین ظرفیت‌های مازاد تولید نیز ضریب امنیت عرضه انرژی کشورهای صنعتی را افزایش می‌داد. این سیاست اوپک تا سال ۱۹۸۵ میلادی ادامه داشت. اما در این سال عربستان سعودی که اینک بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت اوپک بود و خصوصاً بزرگ‌ترین سهم‌نفت صادراتی اوپک را به خود اختصاص می‌داد ناگهان نغمه دیگری را ساز کرد. سعودی‌ها اعلام کردند دیگر قیمت نفت برای ایشان اهمیت ندارد بلکه هدف بیشتر تولید بیشتر در بازار نفت هستند و آنان برای دستیابی به این سهم، روش دامپینگ و جنگ قیمت‌ها را در پیش گرفتند که موجب سقوط قیمت نفت به سطوح بسیار پایین شد. بعدها بعضی از مقامات وقت آمریکا اعتراف کردند سیاست سهم بازار به سفارش آمریکا به‌یانه‌ای برای ساقط کردن قیمت نفت به منظور اعمال فشار بر جمهوری اسلامی ایران جهت وادار کردن این کشور به پایان دادن به جنگ، تسهیل فرایند فرورپاشی شوروی و نیز فشار به عراق بود است. سیاست سهم بازار، به‌دلیل آثار زیانبار آن بر درآمد و قدرت جهان عرب و جهان اسلام، چندان موجب بدنامی حکومت عربستان شد که سعودی‌ها پس از مدتی مجبور شدند به شکل مضحک‌ی این سیاست را به موضع شخصی وزیر وقت ایران کشور (زکی میمانی) و نه سیاست رسمی کشور نسبت دهند و با عزل میمانی این سیاست را هم کنار بگذارند.

دو شوک افزایشی و یک شوک کاهشی در قیمت نفت که ظرف ۱۲ سال اتفاق افتاد درس‌های متفاوتی را برای همه کشورهای اعم از تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان نشاند، در برداشت. مصرف‌کنندگان از درس‌های دو شوک اول بهره گرفتند، مهم‌ترین درس هر سه شوک برای اقتصادهای وابسته به نفت این بود که سرنوشت اقتصاد یک کشور را نباید به قیمت تلاایی که خارج از مرزهای کشور تعیین می‌شود و ماهیتی شدیداً نوسانی دارد گره زد و اینکه افزایش قیمت‌های نفت برای آمریکایی‌ها مثبت بود و تنها جنبه منفی آن این بود که درآمدهای نفتی قدرت رقیب بزرگ سیاسی آمریکا در دوران جنگ سرد یعنی شوروی را تسهیل می‌کرد. البته در آن زمان عمده صادرات نفت و گاز شوروی، به متحدين این کشور داخلی خود و قیمت‌های جهانی نفت را قطع‌کنند اما بعضی دیگر این درس‌ها را فراگرفتند و طبعاً از همین سوراخ بار دیگر گزیده خواهند شد و ندامت‌سودی نخواهد داشت که گفته‌اند: «من جَرَبُ المَنجَرِبُ حَلَّتْ به البِنَادِمَة.»

جست‌خلیج فارس

سیاست‌های انرژی کشورهای وابسته به نفت به‌واقع این است که در عین حال منشا تحول در نگرش غرب به مقوله انرژی و منشا زاییده شدن آژانس بین‌المللی انرژی (IEA) از دامان سازمان همکاری و توسعه اقتصادی کشورهای صنعتی (OECD) و شکل‌گیری سیاست‌های انرژی غرب است که عناصر اصلی این سیاست‌ها بعد از گذشت بیش از ۳۰ سال، هنوز هم تغییر چندانی نکرده است.
به‌حقاقل رساندن وابستگی به نفت اوپک از طریق بهینه‌سازی و صرفه‌جویی در کل مصرف انرژی، حمایت از سهم زغال‌سنگ (که بر خلاف نفت ذخایر آن در درون اغلب این کشورها وجود دارد) در سبد انرژی مصرفی، تلاش جمعی جهت افزایش سهم انرژی هسته‌ای و انرژی‌های نو و تلاش در جهت افزایش تولید نفت در

به‌حقاقل رساندن وابستگی به نفت اوپک از طریق بهینه‌سازی و صرفه‌جویی در کل مصرف انرژی، حمایت از سهم زغال‌سنگ (که بر خلاف نفت ذخایر آن در درون اغلب این کشورها وجود دارد) در سبد انرژی مصرفی، تلاش جمعی جهت افزایش سهم انرژی هسته‌ای و انرژی‌های نو و تلاش در جهت افزایش تولید نفت در

به‌حقاقل رساندن وابستگی به نفت اوپک از طریق بهینه‌سازی و صرفه‌جویی در کل مصرف انرژی، حمایت از سهم زغال‌سنگ (که بر خلاف نفت ذخایر آن در درون اغلب این کشورها وجود دارد) در سبد انرژی مصرفی، تلاش جمعی جهت افزایش سهم انرژی هسته‌ای و انرژی‌های نو و تلاش در جهت افزایش تولید نفت در

به‌حقاقل رساندن وابستگی به نفت اوپک از طریق بهینه‌سازی و صرفه‌جویی در کل مصرف انرژی، حمایت از سهم زغال‌سنگ (که بر خلاف نفت ذخایر آن در درون اغلب این کشورها وجود دارد) در سبد انرژی مصرفی، تلاش جمعی جهت افزایش سهم انرژی هسته‌ای و انرژی‌های نو و تلاش در جهت افزایش تولید نفت در

به‌حقاقل رساندن وابستگی به نفت اوپک از طریق بهینه‌سازی و صرفه‌جویی در کل مصرف انرژی، حمایت از سهم زغال‌سنگ (که بر خلاف نفت ذخایر آن در درون اغلب این کشورها وجود دارد) در سبد انرژی مصرفی، تلاش جمعی جهت افزایش سهم انرژی هسته‌ای و انرژی‌های نو و تلاش در جهت افزایش تولید نفت در

به‌حقاقل رساندن وابستگی به نفت اوپک از طریق بهینه‌سازی و صرفه‌جویی در کل مصرف انرژی، حمایت از سهم زغال‌سنگ (که بر خلاف نفت ذخایر آن در درون اغلب این کشورها وجود دارد) در سبد انرژی مصرفی، تلاش جمعی جهت افزایش سهم انرژی هسته‌ای و انرژی‌های نو و تلاش در جهت افزایش تولید نفت در

به‌حقاقل رساندن وابستگی به نفت اوپک از طریق بهینه‌سازی و صرفه‌جویی در کل مصرف انرژی، حمایت از سهم زغال‌سنگ (که بر خلاف نفت ذخایر آن در درون اغلب این کشورها وجود دارد) در سبد انرژی مصرفی، تلاش جمعی جهت افزایش سهم انرژی هسته‌ای و انرژی‌های نو و تلاش در جهت افزایش تولید نفت در

به‌حقاقل رساندن وابستگی به نفت اوپک از طریق بهینه‌سازی و صرفه‌جویی در کل مصرف انرژی، حمایت از سهم زغال‌سنگ (که بر خلاف نفت ذخایر آن در درون اغلب این کشورها وجود دارد) در سبد انرژی مصرفی، تلاش جمعی جهت افزایش سهم انرژی هسته‌ای و انرژی‌های نو و تلاش در جهت افزایش تولید نفت در

به‌حقاقل رساندن وابستگی به نفت اوپک از طریق بهینه‌سازی و صرفه‌جویی در کل مصرف انرژی، حمایت از سهم زغال‌سنگ (که بر خلاف نفت ذخایر آن در درون اغلب این کشورها وجود دارد) در سبد انرژی مصرفی، تلاش جمعی جهت افزایش سهم انرژی هسته‌ای و انرژی‌های نو و تلاش در جهت افزایش تولید نفت در

به‌حقاقل رساندن وابستگی به نفت اوپک از طریق بهینه‌سازی و صرفه‌جویی در کل مصرف انرژی، حمایت از سهم زغال‌سنگ (که بر خلاف نفت ذخایر آن در درون اغلب این کشورها وجود دارد) در سبد انرژی مصرفی، تلاش جمعی جهت افزایش سهم انرژی هسته‌ای و انرژی‌های نو و تلاش در جهت افزایش تولید نفت در

به‌حقاقل رساندن وابستگی به نفت اوپک از طریق بهینه‌سازی و صرفه‌جویی در کل مصرف انرژی، حمایت از سهم زغال‌سنگ (که بر خلاف نفت ذخایر آن در درون اغلب این کشورها وجود دارد) در سبد انرژی مصرفی، تلاش جمعی جهت افزایش سهم انرژی هسته‌ای و انرژی‌های نو و تلاش در جهت افزایش تولید نفت در

به‌حقاقل رساندن وابستگی به نفت اوپک از طریق بهینه‌سازی و صرفه‌جویی در کل مصرف انرژی، حمایت از سهم زغال‌سنگ (که بر خلاف نفت ذخایر آن در درون اغلب این کشورها وجود دارد) در سبد انرژی مصرفی، تلاش جمعی جهت افزایش سهم انرژی هسته‌ای و انرژی‌های نو و تلاش در جهت افزایش تولید نفت در

به‌حقاقل رساندن وابستگی به نفت اوپک از طریق بهینه‌سازی و صرفه‌جویی در کل مصرف انرژی، حمایت از سهم زغال‌سنگ (که بر خلاف نفت ذخایر آن در درون اغلب این کشورها وجود دارد) در سبد انرژی مصرفی، تلاش جمعی جهت افزایش سهم انرژی هسته‌ای و انرژی‌های نو و تلاش در جهت افزایش تولید نفت در

به‌حقاقل رساندن وابستگی به نفت اوپک از طریق بهینه‌سازی و صرفه‌جویی در کل مصرف انرژی، حمایت از سهم زغال‌سنگ (که بر خلاف نفت ذخایر آن در درون اغلب این کشورها وجود دارد) در سبد انرژی مصرفی، تلاش جمعی جهت افزایش سهم انرژی هسته‌ای و انرژی‌های نو و تلاش در جهت افزایش تولید نفت در

به‌حقاقل رساندن وابستگی به نفت اوپک از طریق بهینه‌سازی و صرفه‌جویی در کل مصرف انرژی، حمایت از سهم زغال‌سنگ (که بر خلاف نفت ذخایر آن در درون اغلب این کشورها وجود دارد) در سبد انرژی مصرفی، تلاش جمعی جهت افزایش سهم انرژی هسته‌ای و انرژی‌های نو و تلاش در جهت افزایش تولید نفت در

به‌حقاقل رساندن وابستگی به نفت اوپک از طریق بهینه‌سازی و صرفه‌جویی در کل مصرف انرژی، حمایت از سهم زغال‌سنگ (که بر خلاف نفت ذخایر آن در درون اغلب این کشورها وجود دارد) در سبد انرژی مصرفی، تلاش جمعی جهت افزایش سهم انرژی هسته‌ای و انرژی‌های نو و تلاش در جهت افزایش تولید نفت در

پنجشنبه

۹ آبان ۱۳۸۷

شماره ۸۶۸

»»»

است. این توسعه‌یافتگان جدید آسیایی به دنبال ترتیبات مستقل برای امنیت انرژی خود هستند و این رقابت‌های جهانی را گسترش می‌دهد.

اینک انحصار سرمایه و فناوری در صنعت جهانی نفت از دست هفت‌خواهران آمریکایی و انگلیسی، خارج شده و هفت‌خواهران جدیدی ظهور کرده‌اند که عمدتاً شرکت‌های نفتی دولتی اما دارای توان رقابت با شرکت‌های نفتی بین‌المللی هستند.

چشم‌انداز

طبق گزارش سازمان ملل متحد و اداره آمار آمریکا، جمعیت جهان در سال ۲۰۳۰ به هشت میلیارد نفر خواهد رسید که نسبت به ۶/۴ میلیارد نفر سال ۲۰۰۶ رشد شدیدی را بر بازار نفت داشته باشد، اما بحران با به‌کارگیری ذخایر استراتژیک و ظرفیت‌های مازاد تولید سایر اعضای اوپک و به‌ویژه عربستان سعودی کنترل شد و به یک شوک نفتی تبدیل نشد.

تحولات

اما در دهه اخیر تحولات قابل توجهی در مسائل انرژی و در صنایع و بازار جهانی نفت به‌وقوع پیوسته‌است که چشم‌اندازهای آینده را دچار تغخیر و تحول می‌کند. همچنین اینک برخی ناکارایی‌ها و تعارضات در سیاست امنیت انرژی غرب آشکار شده است.

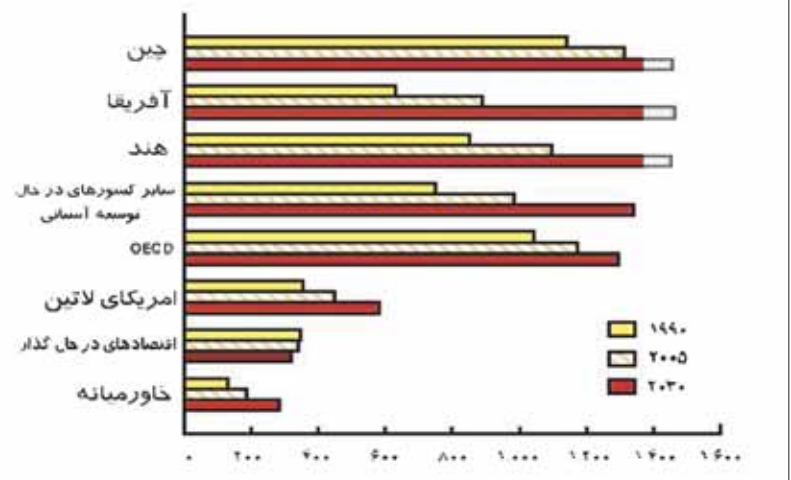
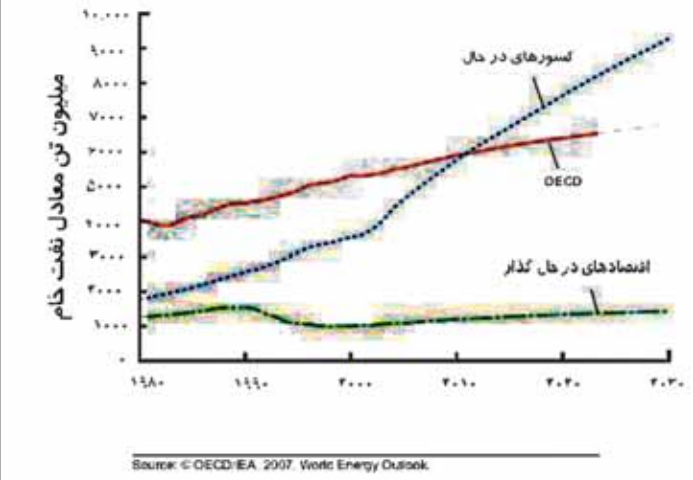
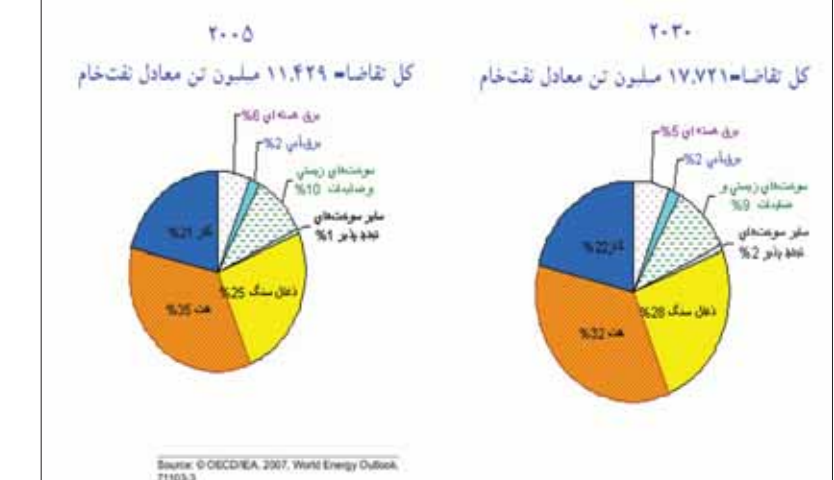
سیاست‌های ایالات متحده در همه‌جا با سایر اعضای آژانس بین‌المللی هماهنگ مدت‌هاست که یک اقتصاد و یک قدرت وابسته به سلطه تبدیل شده است، در کنار ابزارهای دیگری مانند دلار، تسلط بر نفت خاورمیانه را به یکی از اهم‌های برتری و تقوق بر رقبای عمده اقتصادی خود تبدیل کرده‌است. این سلطه‌جویی و دخالت‌های آمریکا در خاورمیانه به‌پارادوکس امنیت انرژی و نفت تبدیل شده است. علاوه بر این آمریکا ناچار بوده‌است که تداوم جریان نفت را از لایه‌لای نامنی منطقه نفت‌خیز خاورمیانه‌جست‌وجو کند. امنیت خاورمیانه مستلزم توسعه‌یافتگی هر یک از کشورهای منطقه و نیز همکاری میان این کشورهاست، در حالی که در صورت تحقق این دو امر ممکن است اصولاً نفتی برای صادر کردن باقی‌نماند یا این کشورها ناچار به صدور روزافزون نفت نباشند.

همچنین آمریکا علاوه بر سلطه بر نفت این منطقه‌ای که ۷۰ درصد ذخایر نفت جهان را در درون خود جای داده، شده است و این در حالی است که به‌رغم همه تلاش‌های غرب، هنوز نفت سهم تعیین‌کننده‌ای را در تامین انرژی جهان دارد. بی‌توجهی نسبی به نفت و سرمایه‌گذاری ناکافی در صنعت نفت، اینک ظرفیت‌های مازاد تولید را به نزدیک صفر رسانده و فقدان ظرفیت اضافه، بازار را آسیب‌پذیر کرده است.

وارد کردن نفت به بازارهای بورس که ابزاری برای کنترل بر قیمت جهانی نفت بود اینک به یک تیغ دولبه تبدیل شده است. طی سال‌های اخیر بخش قابل توجهی از افزایش‌ها در قیمت نفت، ناشی از سرازیر شدن پول‌هایی که جای دیگری برای سود بردن پیدا نکرده بودند به معاملات کاغذی نفت بود، تا جایی که ملتی قبل از بروز بحران اخیر در اقتصاد جهانی و سقوط اخیر قیمت‌های جهانی نفت، دولت آمریکا طرحی را به‌کنگره ارائه کرد که براساس آن نوعی کنترل و محدودیت را بر معاملات آتی‌ها یا سلف‌نفت اعمال کند. جغرافیای مصرف و تقاضا اینک تغییر کرده است، در حالی‌که در گذشته بزرگ‌ترین پتانسیل‌های رشد تقاضا، همان کشورهای OECD بودند، اینک توسعه‌یافتگان جدید در خاور دور و خصوصاً چین و هند به مهم‌ترین پتانسیل‌های رشد تقاضا تبدیل شده‌اند و پیش‌بینی که واردات نفت چین در آینده‌ای نه‌چندان دور از ایالات متحده سبقت گیرد بنابراین کانون‌های مصرف از آمریکای شمالی و اروپا به سمت کشورهای در حال توسعه همچون چین و هند تغییر کرده

پیش‌بینی‌ها و سناریوهای سایر موسسات و نهاد‌های معتبر جهانی نیز به‌رغم همه تفاوت‌ها همین روند کلی را تأیید می‌کنند و بنابراین نفت با همه چالش‌ها و فرصت‌هایش کماکان در سرنوشت کشورهای صاحب ذخایر آن نقش آفرینی خواهد کرد.

اما از سوی دیگر باوجود تمایلی کشورهای صنعتی غرب، به‌دلیل کاهش یافتن ذخایر نفت دیگر نقاط کره‌زمین، وابستگی جهان به نفت خام خاورمیانه افزایش خواهد یافت و این می‌تواند هم چالش‌ها و هم فرصت‌ها را تشدید کند.



<div></div>	<div>شکل‌گیری جامعه مدرن پسا انقلابی در چارچوب سنت‌گرایی</div>
افزایش درآمد‌های نفتی در فاصله نیمه دوم دهه ۱۹۷۰، تحول عظیمی را در سبک زندگی بخش کوچکی از نهمزبانتیان شهرهای بزرگ ایران به وجود آورد که شکل بروز بیرونی آن نوعی مصرف‌گرایی شدید و تقلید و الگوبرداری از مدل‌های غربی زندگی روزمره بدون آمادگی اکثریت قریب میزبان مردم ایران بود که با وجود افزایش سطح زندگی خود، با احساس تلخ از دست دادن شب‌بازده هویت‌های بومی و در عین حال با فاصله‌گیری طبقاتی بسیار حادی در میزبان دسترسی به درآمد‌های نفتی مواجه بودند؛ احساسی که به سهولت آنها را به سوی موقعیتی شورشی سوق می‌داد. این در حالی بود که حتی اقلیت مشرف نیز حاضر نبودند افزایش درآمد و تغییر سبک زندگی خود را بدون افزایش آزادی‌های سیاسی و مشارکت‌شان در نظام حکومتی بپذیرند و آنها نیز به صفوف مخالفان می‌پیوستند و در اتوپیک عمومی ایجاد یک سیستم جدید سیاسی – اجتماعی با اقتشار کم درآمد شریک می‌شدند. حاکمیت سیاسی، اما، در برابر این‌سج رزوافزون اعتراض‌ها و مخالفت‌هایی که هر چه بیشتر شکل بیرونی و آشکار می‌یافتند تنها از طریق تزریق درآمد نفتی به جامعه و در درجه نخست به نهادهای ارگان‌های امنیتی و پلیسی عمل می‌کرد که به صورتی متناقض آموزش‌ها و حمله‌ها را در پی می‌بردند. اعتراض‌ها را بیشتر می‌کردند، بدون آنکه قادر باشند در سرکوب آنها به کارایی دست یابند. فروپاشی دورنی سیستم بدین‌ترتیب از جمله به دلیل افزایش درآمد‌های نفتی ای صورت گرفت که جامعه را از سازوکارهای طبیعی مصونیت‌دهنده به آن در حوزه زندگی روزمره محروم کرده و آن را به سوی یک آتومی اجتماعی تعمیم‌یافته می‌کشاند. فرآیندی که بدین‌ترتیب در سال‌های آخر رژیم گذشته آغاز شد و اغلب از آن با عنوان «غربی شدن شب‌بازده» ایران به اراده محمدرضا شاه نام برده می‌شود، بسیار کمتر از آنچه عموماً مطرح شده است گسترش و عمق داشته و در دورانی بسیار کوتاه‌تر از آنچه پنداشته می‌شود، به انجام رسیده است.	

درآمد‌های نفتی ایران البته به صورتی منظم از ابتدای دهه ۱۳۳۰ افزایش می‌یابند، اما افزایش شدید در طول کمتر از ۱۰سال پایانی رژیم گذشته اتفاق می‌افتد. مدرنیزاسیون ادهایی نیز بیشتر از آنکه تحولی اساسی در جامعه از لحاظ فرهنگی ایجاد کند صرفاً به گروه‌های معدودی از شهرنشینان مربوط می‌شود. با این‌وصف حرکتی بدین‌ترتیب آغاز می‌شود و به صورتی متناقض پس از انقلاب اسلامی ادامه می‌یابد. در ابتدای انقلاب سرمایه‌های انباشته‌شده از سال‌های آخر رژیم گذشته و تداوم افزایش قیمت نفت، نه تنها امکان دفاع از کشور را در دوران نخست‌وزیری مه‌نشد موسوی‌فراهم می‌شود، بلکه دولت انقلابی به‌رغم قطع رابطه با آمریکا و ازوبایی که جهان به دلیل شعارهای انقلابی و بحران اشغال سفارت آمریکا با ایران تحمیل می‌کند، رویکردی مدرن را لاقول در رابطه با زیرساخت‌های کالبدی جامعه پیش می‌گیرد که مستقیماً ناشی از درآمد‌های نفتی است. این رویکرد را عمدتاً می‌توان در توسعه شبکه‌های خدشمانی جاده‌سازی و برقراری برق و مخابرات به روستاها و گسترش آنها در شهرها مشاهده کرد که جامعه را در کمتر از یک دهه زیوروی می‌کند.

افزون بر این، قرار گرفتن روحانیت که دارای مشروعیت دینی است در رأس حکومت سبب می‌شود که اکثریت قریب به اتفاق مذهب مردمی که در نظام گذشته اقتصادی به سیستم‌های آموزشی و سیستم‌های رسانه‌ای نداشتند به این سیستم‌ها اعتماد کنند و این سرافراز تغییراتی عظیم در رابطه گروه‌های اجتماعی است که تحت عنوان مصرف‌گرایی جوانان هستند. گروه‌هایی که موقعیت آنها سه دهه پس از شروع انقلاب به شکل تعیین‌کننده‌ای بر تمام فرآیندهای اجتماعی در سطح کشور تأثیر گذاری می‌کند. گسترش سیستم‌های آموزش ابتدایی و متوسطه و عالی و حضور گسترده دختران در این سیستم‌ها، که لزوماً ربطی به بازار کار نداشت و نادر و بیشتر ناشی از اراده اعلام‌شده‌ای در گفتمان سیاسی بود، سبب شد که سیستم اجتماعی به‌طور کامل تغییر کرده و سبک زندگی دگرگون شود.

<div></div>	<div>نظام اصلی تغییر سبک زندگی</div>
جنگ با سرعتی کمتر و از زمان پایان جنگ تا امروز با سرعتی بسیار بالا، سیستم دانشگاهی رشد کمی بسیار زیادی را تجربه کرد. در ابتدای انقلاب بحث اساسی بیشتر بحثی ایدئولوژیک بود که به محتوای دروس و برنامه‌های تحصیلی باز می‌گشت (بحثی که امروز نیز به نوعی با تاختری زیاد به آن اشاره می‌شود) و در این زمینه به‌خصوص بر برنامه‌های درسی در رشته‌های علوم انسانی تأکید وجود داشت و بدین‌ترتیب بود که نهادهای چون شورای انقلاب فرهنگی، سازمان تدوین کتب درسی علوم انسانی و… به وجود آمدند و تلاش شد دانشگاه‌ها پس از دوره‌ای تعطیلی و انقلاب فرهنگی به سوی اساسی‌شدن و تغییر شوند. اما بر خلاف آنچه در سطح گفتمان‌های ایدئولوژیک مطرح بود، تغییر اصلی به باور ما در سطح کمی و شیوه توزیع دانشجویان بود که سبب دگرگونی‌های اجتماعی بسیار گسترده‌ای شد. دانشگاه آزاد اسلامی در ابتدا به مثابه یک آلترناتیو و یک الگوی اسلامی در برابر سیستم دانشگاه‌های دولتی مطرح بود، اما به‌زودی خود بدل به یک سیستم موازی خصوصی شد به‌گونه‌ای که امروز تقریباً از هر لحاظ می‌توان ایران را دارای دو سیستم دولتی و خصوصی در نظام آموزش عالی‌اش دانست که به صورتی متناقض‌نما، سیستم دولتی در تخصصی (دانشگاه آزاد) در آن‌متمرکز یعنی از یک مرکز اصلی و با سیاست‌هایی یکسان هدایت می‌شوند. با تبدیل شدن نظام محصل دانشگاهی به یک ارزش اجتماعی و تغییر بدین‌اثر ارتباط با بازار مشاغل، که جز با تأمین این نظام از محلی دیگر (مطابق با تغییراتی در ساختار اجتماعی یعنی از محل درآمد‌های نفتی نبود و نیست) دانشگاه‌ها نتوانستند رشدی پی‌سابقه را چه در رشته‌های علوم انسانی و چه در مناطق کشور تجربه کنند. برای نمونه شهری چون شهرکرد که پیش‌از انقلاب تعداد دانشجویان‌شان آن‌هم صرفاً در رشته‌های دامپروری و مربوط به آن به زحمت به چند ۱۰ نفر می‌رسیدند امروز دارای ۳۰هزار دانشجو است.	

جنگ با سرعتی کمتر و از زمان پایان جنگ تا امروز با سرعتی بسیار بالا، سیستم دانشگاهی رشد کمی بسیار زیادی را تجربه کرد. در ابتدای انقلاب بحث اساسی بیشتر بحثی ایدئولوژیک بود که به محتوای دروس و برنامه‌های تحصیلی باز می‌گشت (بحثی که امروز نیز به نوعی با تاختری زیاد به آن اشاره می‌شود) و در این زمینه به‌خصوص بر برنامه‌های درسی در رشته‌های علوم انسانی تأکید وجود داشت و بدین‌ترتیب بود که نهادهای چون شورای انقلاب فرهنگی، سازمان تدوین کتب درسی علوم انسانی و… به وجود آمدند و تلاش شد دانشگاه‌ها پس از دوره‌ای تعطیلی و انقلاب فرهنگی به سوی اساسی‌شدن و تغییر شوند. اما بر خلاف آنچه در سطح گفتمان‌های ایدئولوژیک مطرح بود، تغییر اصلی به باور ما در سطح کمی و شیوه توزیع دانشجویان بود که سبب دگرگونی‌های اجتماعی بسیار گسترده‌ای شد. دانشگاه آزاد اسلامی در ابتدا به مثابه یک آلترناتیو و یک الگوی اسلامی در برابر سیستم دانشگاه‌های دولتی مطرح بود، اما به‌زودی خود بدل به یک سیستم موازی خصوصی شد به‌گونه‌ای که امروز تقریباً از هر لحاظ می‌توان ایران را دارای دو سیستم دولتی و خصوصی در نظام آموزش عالی‌اش دانست که به صورتی متناقض‌نما، سیستم دولتی در تخصصی (دانشگاه آزاد) در آن‌متمرکز یعنی از یک مرکز اصلی و با سیاست‌هایی یکسان هدایت می‌شوند. با تبدیل شدن نظام محصل دانشگاهی به یک ارزش اجتماعی و تغییر بدین‌اثر ارتباط با بازار مشاغل، که جز با تأمین این نظام از محلی دیگر (مطابق با تغییراتی در ساختار اجتماعی یعنی از محل درآمد‌های نفتی نبود و نیست) دانشگاه‌ها نتوانستند رشدی پی‌سابقه را چه در رشته‌های علوم انسانی و چه در مناطق کشور تجربه کنند. برای نمونه شهری چون شهرکرد که پیش‌از انقلاب تعداد دانشجویان‌شان آن‌هم صرفاً در رشته‌های دامپروری و مربوط به آن به زحمت به چند ۱۰ نفر می‌رسیدند امروز دارای ۳۰هزار دانشجو است.

افزایش کمی تعداد دانشجو در ترکیب خود با سیستم‌گزینش از طریق کنکور سراسری به گروهی از مسائل اجتماعی – فرهنگی دامن می‌زد که باید آنها را سوی محسوس و شکل برنامه‌های درسی و کیفیت آنها بررسی کرد. در نظام کنکور و در پراکنشی که چه در نظام دولتی و چه در خصوصی در دانشگاه‌های کشور مشاهده می‌شد، اما ابتدا دانشجویان تقریباً از هیچ ضابطه‌ای تبعیت نمی‌کرد (و هنوز هم نمی‌کند) شاید تنها بالاترین اقتشار جامعه که می‌توانستند هزینه‌های سنگینی را برای تحصیل در آن کلاس‌ها ای‌کمکی برای کنکور پرداخت کنند یا فرزندان خود را به خارج از کشور بفرستند، شامل این فرآیند نمی‌شدند، اما دیگر افراد، عموماً وارد فرآیندی می‌شدند که می‌توانست آنها را به هر نقطه‌ای از کشور با هر فرهنگی بفرستد، نتیجه آن بود که فرهنگ‌هایی ناهمبندگ در کنار یکدیگر قرار گرفته و سبک‌های زندگی گروهی از اقشار (به ویژه اقشار با درآمد بیشتر بر سبک زندگی اقشار با درآمد کمتر تأثیرگذاری می‌کرد و این روندی است که هم اکنون نیز ادامه دارد. در اغلب شهرهای کوچک و متوسط تنش میان گروهی از دانشجویان با سبک زندگی خاصی و اهالی وجود دارد و این تنش‌ها بیشتر از آنکه بر سر نحوه زندگی دانشجویان باشد، از تأثیری نشأت می‌گیرد که اهالی بالا گرفتن آن را بر سبک زندگی خود شاهدش هستند.

مولفه‌های تغییر در سبک زندگی
بحثی که تحت عنوان مصرف‌گرایی مطرح می‌شود به خودی خود درباره آنچه ما از آن با عنوان تغییر سبک زندگی نام می‌بریم گویا نیست. برای نمونه در سایر کشورهای غربی نیز حوزه خلیج فارس، مثلاً امارات عربی، نیز ما شاهد مصرف‌گرایی گسترده‌ای بوده‌ایم، اما این امر لزوماً سبک‌های زندگی و روابط کشوران اجتماعی با یکدیگر و نحوه حضور آنها را در موقعیت‌های اجتماعی تغییر نداده است. بنابراین بالا رفتن پتانسیل خرید ناشی از درآمد‌های نفتی تنها یک سوی ماجراست که لزوماً به تغییر سبک زندگی

نمی‌انجامد. افزون بر این تغییر سبک زندگی در معنایی که ما به آن اشاره داریم بیشتر از آنکه به حوزه خصوصی اشاره داشته باشد به حوزه عمومی مربوط می‌شود. اینکه افراد در نزد خود چه می‌کنند و چگونه درآمد‌های خود را هزینه می‌کنند، یک بحث است و اینکه در حوزه عمومی چه روابطی با یکدیگر برقرار می‌کنند بحثی دیگر، این دو از یکدیگر مجزا نیستند، اما لزوماً از یکدیگر تبعیت نمی‌کنند. افزایش درآمد‌ها به گروهی از تغییرات اجتماعی دامن می‌زند که به ویژه در سال‌های پس از جنگ خود را می‌نمایانند و در حوزه عمومی انجام می‌گیرند. مهم‌ترین این تغییرات عبارتند از:
– تغییر رابطه با کالبد، دادن اهمیتی خاص به چگونگی حضور فیزیکی در جامعه چه در کالبد بیولوژیک و چه در تمام عناصر همراهی‌کننده آن نظیر آرایش، پوشش و غیره.
– تبدیل شدن سرمایه‌تحصیلی (معطوف به بازار کار) به یک سرسرمایه اجتماعی (معطوف به جذب اعتبار و حیثیت اجتماعی).
– شیوه زندگی مادی و وسایل این زندگی (مسکن، وسایط حمل و نقل، محل و نوع مدرسه) شباهت‌گذران اوقات فراغت، (….) با ارزش‌هایی هر چه پیش‌رفته‌مادی به مثابه یک ارزش اجتماعی که نه تنها نباید از آن پنهان کرد بلکه باید تا حد ممکن به نمایش گذاشت تا خود را از «دیگران» (با تعریفی انعطاف‌پذیر از «دیگری») تفکیک کرد اینها تنها بخش کوچکی از تغییراتی است که در شیوه زندگی مردم رخ می‌دهند و تمامی آنها زیشود در تزریق دلارهای نفتی در جامعه‌ای دارند که می‌تواند رابطه میان تحصیلات عالی و بازار کار را تقریباً به‌طور کامل قطع کند. اما تغییر در سبک زندگی نیز با هر گروه اجتماعی مختلف با گستره و عمق یکسانی عمل نکرده است و از این لحاظ همانگونه که گفتیم دو گروه بزرگ اجتماعی بیشترین تأثیر را پذیرفته و بیشترین تأثیر را در فرآیندهای کنونی و آتی جامعه داشته‌اند. جوانان و زنان که در زیر به تحلیل تغییر سبک زندگی در حوزه هر یک از آنها می‌پردازیم.

جوانان

جامعه ایران جوان‌ترین جامعه جهان است و این امر به صورتی هم‌یک‌تهدید و هم یک شانس برای کشور ما مطرح است، یک شانس زیرا پتانسیل بالایی برای نوآوری، ریسک‌پذیری و فعالیت به کشور می‌دهد و نهضت، زیرا جوانان نیاز به چشم‌اندازهایی قابل رویت و رسیدن نسبتاً سریع به اهداف خود یا مشاهده این چشم‌انداز در نسل پیش از خود هستند و در غیر این صورت پتانسیل شورش در آنها فروزی می‌گیرد. در طول سال‌های پس از انقلاب، ما ابتدا شاهد نوعی جوان‌گرایی بیشتر ایدئولوژیک بودیم (که در سال‌های اخیر نیز در حال تکرار است) اما این جوان‌گرایی تنها شامل گروه کوچکی از جوانان می‌شد در حالی که اکثریت جوانان در تمام سه دهه اخیر به‌رغم گفتمان‌های رسمی بیشترین فشار بر دوش خودکند. فشار هم به اهداف فردی و پیشرفت سالم از هزینه‌های انسانی یک جنگ تحمیلی هشت ساله با هزاران شهید بود و هم به دلیل آنکه، بحران‌های اقتصادی و گرایش عمده کشور به استفاده از دارایی‌های نفتی در مدارهای سوداگرانه و مالی به جای به کار انداختن آنها در حوزه‌های تولیدی سبب شده‌است که اکثریت جوانان چشم‌اندازهای کاری و پیشرفت سالم از راهکار، تلاش و ابتکار را از دست بدهند. بسیاری از آنها که امکانات آن را داشته‌اند روانه کشورهای خارج شده و به یکی از بزرگ‌ترین حرکات فرار مغزها تبدیل شده‌اند، گروه دیگر نیز با روی به سوی تبعیت دنباله‌روانه از گرایش بازار یعنی فرو افتادن در بازی‌های سوداگرانه شب دچار افعال شده و برای خود جایبی ولسو کوچک‌د دستگاه‌گریض و طولیل دولتی دست و پا کنند. به هر تقدیر سهم جوانان از درآمد‌های نفتی و شانسی که می‌توانستیم از این راه داشته باشیم در کمترین حد ممکن بوده است. کما اینکه بحران‌های فساد و سوداگری امروز ازدواج، تهیه مسکن و مستقل شدن از خانواده را برای بسیاری از جوانان به رویایی تبدیل کرده‌است در حالی که گفتمان اخلاقی و الزامات دست و پاگیر ناشی از آن نیز بیشترین فشار را بر همین جوانان می‌آورد. این موقعیت خطرناکی است که باید هر چه زودتر و با احتیاط کامل

سده نفت

درآمد نفتی و پیامد اجتماعی – فرهنگی آن در ایران معاصر (۱۳۸۷–۱۳۵۷)

کلیدتحولات جامعه

در این مقاله تلاش می‌شود نقش یکی از عوامل موثر در انقلاب و فرآیند تداوم آن، یعنی درآمد‌های نفتی بررسی و نشان داده شود که این عامل اهمیتی اساسی نه فقط در شکل‌گیری جامعه جدید ایرانی بلکه در موقعیت کنونی آن دارد.
رویکرد در این مقاله نه رویکردی سیاسی بلکه رویکردی اجتماعی – فرهنگی است و استدلال نویسنده با حرکت از سطوح خرد یعنی رفتارها و سازوکارها و ساختارهای زندگی روزمره است و استدلال نویسنده در این زمینه یعنی قدرت‌یابی نامحدود حاکمیت سیاسی از خلال ضمانت‌های اقتصادی ناشی از این درآمد‌ها را پذیرد، چراکه این تز را دارای مشکلی ساختاری می‌داند که اراده‌گرایی سیاسی را در اولویت نسبت به روندهای تحول اجتماعی درونی جامعه قرار می‌دهد.
کلید واژگان: انقلاب، تغییر اجتماعی، جنبش‌های اجتماعی، سبک زندگی، شهرنشینی و نفت.

از آن خارج شد. در عین حال که توجه داشت ایجاد یک قشر «آریستو کراتیک» یعنی دارای امتیازات ویژه که عموماً حاصل جوان‌گرایی‌های ایدئولوژیک و مقطعی است نه تنها دردی را دوا نمی‌کند، بلکه به احساس‌های محرومیت و تلخی به دلیل امکان مقایسه‌ای‌ای که به وجود می‌آورد می‌افزاید. جوانان در اکثریت مطلق خود به دلیل تبعیت از گرایش عمومی جامعه به تبدیل تحصیل دانشگاهی به یک سرمایه اجتماعی، وارد این نظام شده و در همین نظام و به دلیل در هم آمیختگی آن دچار دگرگونی‌هایی غیرقابل بازگشت می‌شوند و تمایل به برخورداری از سبک زندگی و نمایان‌های پیدای می‌کنند که شاید حتی در سیستمی با الزامات بسیار کمتر از سیستم کنونی نیز ممکن نباشد و تنها یک خواب و خیال‌به حساب می‌آید، اما به دلیل تناقض‌های موجود میان گفتمان‌های مورد تایید و عملکردهای واقعی جاری در جامعه نمی‌توان جوانان را به واقع بینی بیشتر تشویق کرد. آنچه متأسفانه شاهدش هستیم نوعی دنباله‌روی بسیار مشهود در سبک‌های زندگی جوانان از الگوهاییی خاصه که «غربی» تصور می‌شود، است. اینکه «غربی» تصور می‌شود، به این دلیل است که این «غرب» در واقع با همان الگویی که اودارد سعید درباره ابداع «شرق» از آن سخن می‌گفت، و مبتها به صورت معکوس ساخته شده و بیشتر یک ابداع است. واقعیتی که در «غرب» وجود داشته باشد. در واقع این الگو متعلق به گروه‌هایی خاص از جوانان غربی است که اغلب در خود آن جامع‌تیز در اقلیت هستند یا اصولاً الگوهای نمایشی است که بیشتر با اهداف رسانه‌ای شکل گرفته‌اند و وجود خارجی ندارند. با این وصف نبود وجود خارجی در منسأه مفروض، بدلیسی برای عدم تأثیر گذاری الگوها بر آینده جوانان ما نیست و این امری به شدت خطرناک است زیرا در صورتی که جوانان نتوانند میراث فرهنگی و سنتی ما را حفظ و بازسازی کنند این میراث با سرعتی غیرقابل تصور، شکل موزه‌ای به خود گرفته و از مسیر زندگی متعارف خارج خواهد شد. بنابراین به باور ما بیشترین میزان از سرمایه‌گذاری‌هایی که ما می‌توانستیم از درآمد‌های نفتی انجام دهیم یا در آینده شاید بتوانیم انجام دهیم، باید صرف آماده‌سازی جامعه برای پذیرش فرصت‌های شغلی واقعی و پیشرفت واقعی در زندگی باشد تا بار دیگر امید را به دست آورده و طبعاً از موقعیت‌هایی که گویای سبک‌پذیری بسیار بالای آنهاست (نرخ‌های بالای خودکشی، اعتیاد و تصادفات رانندگی) فاصله بگیریمند.
استفاده نادرست از درآمد‌های نفتی تاکنون عکس این کار را کرده است. خانواده‌های ثروتمند تمایلی بالا به «باج دادن» به جوانان خود دارند تا به نحوی تمایلات شورش‌ری را در آنها از میان ببرند و خانواده‌های طبقات متوسط و پایین نیز با تسام و وسایل مسکن از جمله فشار عظیمی که در حد خرد شدن پای‌های خانواده بر خود می‌آورند، تلاش می‌کنند حداقل‌هایی را به جوانان خود برای امکان بهره‌برداری از الگوهای سبک زندگی جوانان طبقات بالاتر بدهند (امکان تحصیل، پوشاک، هزینه‌های روزمره) بدون آنکه طبعاً امکان داشته باشند که این هزینه‌ها را در چارچوب‌های اساسی (مسکن، تشکیل خانواده و غیره) فراهم کنند و این خود نوعی تضاد مشکل‌زا را ایجاد می‌کند.

زنان

گروه دیگری که بیشترین تغییر را در زندگی خود به دلیل در آمدهای نفتی در سال‌های پس از انقلاب شاهد بودند، زنان هستند. البته همین‌جا باید گفت که تنها دلیل این تغییر نه بالا رفتن درآمد‌ها بلکه گفتمان ایدئولوژیک انقلاب درباره زنان بود که گفتمانی کاملاً در جهت وارد کردن و دخالت دادن آنها در همه امور و همه سطوح بود. ترکیب این دو یعنی گفتمان رسمی که حضور اجتماعی قدرتمند زنان دفاع می‌کرد و آن را در همه‌ترین نشانه فاصله داشتن خود با نوعی سنت‌گرایی ارتجاعی قلمداد می‌کرد از یک سو و تأمین هزینه این دخالت اجتماعی در شرایطی که سطح اشتغال زنان در حد ۱۰ درصد بود، هاست، از طریق درآمد‌های نفتی سبب زیورود شدن کامل موقعیت زنان در سه دهه اخیر در سطح کشور شد. این امر را می‌توان به خوبی از فعال بودن سیاسی زنان در همه

<div></div>	<div>سال</div>	<div>درآمد_میلیارد دلار)</div>	<div>واقع‌ه سیاسی (ایران)</div>	<div>واقع‌ه سیاسی(بین‌المللی)</div>
1978	23/4	آغاز حرکات انقلابی در ایران		
1979	21	انقلاب اسلامی		
1980	13	آغاز جنگ تحمیلی	دوره اول ریاست جمهوری ریگان	
1981	10/9		دوره اول ریاست جمهوری مینران	
1982	18/8			
1983	17/6			
1984	14/7			
1985	14/2	آغاز جنگ تحمیلی	دوره اول ریاست جمهوری ریگان	
1986	6/1			
1987	9/1			
1988	6/9	پایان جنگ تحمیلی		
1989	11/6	در گذشت امام خمینی	سرکوب جنبش آزادیخواهان در چین	
1990	16/6	دوره اول ریاست جمهوری علی اکبر هاشمی رفسنجانی		
1991	14/9			
1992	15			
1993	14/4	دوره دوم ریاست جمهوری علی اکبر هاشمی رفسنجانی	دور اول ریاست جمهوری کلبیتون	
1994	13/7		سقوط آپاراتیاد در افریقای جنوبی	
1995	15/5		دوره اول ریاست جمهوری شیراک	
1996	19/3			
1997	16/7	دوره اول ریاست جمهوری محمد خاتمی	دور دوم ریاست جمهوری کلبیتون	
1998	10/7			
1999	14/8			
2000	24/3			
2001	21	دوره دوم ریاست جمهوری محمد خاتمی	دوره نخست ریاست جمهوری جرج دبلیو بوش(پسر)	
2002	18/5		حملات تروریستی به برج های ساژمان تجارت جهانی	
2003	23/4			
2004	32/3	دوره دوم ریاست جمهوری جرج بوش (پسر)		
2005	48	دوره اول ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد		
2006	54/2			
2007	57/1			
2008)تا پایان ماه اوت)	51	دوره اول ریاست جمهوری سارکوزی	آغاز انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا	
جمع کل	648/7			

<div></div>	<div>جدول پیوست: مقایسه درآمد‌های نفتی ایران و وقایع سیاسی ایران و جهان (1978-2008)</div>		
سال	درآمد_میلیارد دلار)	واقع‌ه سیاسی (ایران)	واقع‌ه سیاسی(بین‌المللی)
1978	23/4	آغاز حرکات انقلابی در ایران	
1979	21	انقلاب اسلامی	
1980	13	آغاز جنگ تحمیلی	دوره اول ریاست جمهوری ریگان
1981	10/9		دوره اول ریاست جمهوری مینران
1982	18/8		
1983	17/6		
1984	14/7		
1985	14/2	آغاز جنگ تحمیلی	دوره اول ریاست جمهوری ریگان
1986	6/1		
1987	9/1		
1988	6/9	پایان جنگ تحمیلی	
1989	11/6	در گذشت امام خمینی	سرکوب جنبش آزادیخواهان در چین
1990	16/6	دوره اول ریاست جمهوری علی اکبر هاشمی رفسنجانی	
1991	14/9		
1992	15		
1993	14/4	دوره دوم ریاست جمهوری علی اکبر هاشمی رفسنجانی	دور اول ریاست جمهوری کلبیتون
1994	13/7		سقوط آپاراتیاد در افریقای جنوبی
1995	15/5		دوره اول ریاست جمهوری شیراک
1996	19/3		
1997	16/7	دوره اول ریاست جمهوری محمد خاتمی	دور دوم ریاست جمهوری کلبیتون
1998	10/7		
1999	14/8		
2000	24/3		
2001	21	دوره دوم ریاست جمهوری محمد خاتمی	دوره نخست ریاست جمهوری جرج دبلیو بوش(پسر)
2002	18/5		حملات تروریستی به برج های ساژمان تجارت جهانی
2003	23/4		
2004	32/3	دوره دوم ریاست جمهوری جرج بوش (پسر)	
2005	48	دوره اول ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد	
2006	54/2		
2007	57/1		
2008)تا پایان ماه اوت)	51	دوره اول ریاست جمهوری سارکوزی	آغاز انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا
جمع کل	648/7		

- حسامیان، ف.، اعتمادم، گ، حائری، م. ر.، ۱۳۷۷، شهرنشینی در ایران، تهران، آگاه.
- سلطانزاده، ح.، ۱۳۶۵، مقدمه‌ای بر شهر و شهرنشینی در ایران، تهران، نشر آبی.
- شادی طلب، ژاله، ۱۳۸۱، توسعه و چالش‌های زنان ایران، تهران، نشر قطره.
- عظیمی، ن.، ۱۳۸۱، پوییش شهرنشینی و مبانی نظام شهری، مشهد، نشر نیکا.
- فکوهی، ن.، ۱۳۷۸، جوامع سنتی و تغییرات فنی، ترجمه مهدی نوین، تهران، نشر مرکز.
- کاتوزیان م. غ.، ۱۳۸۳، مقاله در جامعه‌شناسی تاریخی ایران: نفت و توسعه اقتصادی، ترجمه علیرضا طبی، تهران، نشر مرکز.
- موحّد، م. ج.، ۱۳۸۵، خواب آشفته نفت: دکتر مصدق و نهضت ملی نفت، تهران، کارنامه.
- Abrahamian, E., 1982, _Iran between Two revoltions, Princeton University Press
- Alaedin, Pooya, Razavi., 2005, Mohamad Reza, Women?s Participation and Employment in Iran: A Critical Examination, in, Critique: Critical Middle Eastern Studies, vol. 14, no. 1, Spring, pp ۵۷-۷۴.
- Amselle, J.L., 1999, _Ethnic, in, Encyclopédie Merim ورتز، کومبر، پیشرفته، ترجمه مریم ورتز، تهران، کویر.
- اسدی، بیژن، ۱۳۸۱، خلیج فارس و مسائل آن، تهران، سمت.
- ایننگلهارت، ر.، ۱۳۷۳، تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته، ترجمه مریم ورتز، تهران، کویر.
- استراتزی، الف ۱۳۸۳، هامیش توسعه فرهنگی، عوامل و موانع، دانشگاه آمل، اردیبهشت ۱۳۸۳.
- لرستانی، ف. ن.، ۱۳۸۲، جنبش

آثار منفی و مثبت درآمد نفتی در حوزه مشارکت اجتماعی

نیمه خالی و پر یک لیوان

« سعید مدنی

پنجشنبه

۹ آبان ۱۳۸۷

شماره ۸۶۸



مشارکت کننده می انجامد . تا حد زیادی وظیفه حکومت هاست که بستر مقدرسازی و مشارکت موثر شهروندان را فراهم کند زیرا به همان اندازه که کارآیی حکومت در نتیجه شهروندی مقتدرانه است ، اقتدار شهروندان نیز در نتیجه حکومت کارا، ممکن می شود. به عنوان یک سیاست کلی پرهیز می کند و منابع مالی یا فرصت های داد و ستد، از اهمیت بیشتری برخوردار است. اثربخشی دولت نه فقط از طریق سرپرستی شرافتمندانه و شایسته بلکه یا از طریق حکومت نهاد شده است.
۳- بخشی از منابع نفتی صرف بهبود شاخص های اجتماعی از جمله آموزش، بهداشت، تغذیه و پوشاک شده که اگرچه تناسبی بسین منابع درآمدی و رشد شاخص های مذکور نیست، اما این متغیرها به عنوان عوامل موثر بر تمایل به مشارکت اثرگذار بوده و مستقل از خواست و اراده قدر مسلط به افزایش تمایل به مشارکت منجر شده است.

۴- به این ترتیب به یمن درآمدهای نفتی درحالی که برخی زمینه های اجتماعی به عنوان عوامل موثر در مشارکت بیشتر، وضعیت مساعدتری را برای مشارکت شهروندان فراهم کرده اند، در مقابل همین منابع نفتی به دلیل آنکه در اختیار مطلق دولت ها بوده اند، توانسته اند این تمایل بیشتر به مشارکت را در مصادیق مختلف منجر شده است.
۵- به این ترتیب به یمن درآمدهای نفتی درحالی که برخی زمینه های اجتماعی به عنوان عوامل موثر در مشارکت بیشتر، وضعیت مساعدتری را برای مشارکت شهروندان فراهم کرده اند، در مقابل همین منابع نفتی به دلیل آنکه در اختیار مطلق دولت ها بوده اند، توانسته اند این تمایل بیشتر به مشارکت را در مصادیق مختلف منجر شده است.
۶- به این ترتیب به یمن درآمدهای نفتی درحالی که برخی زمینه های اجتماعی به عنوان عوامل موثر در مشارکت بیشتر، وضعیت مساعدتری را برای مشارکت شهروندان فراهم کرده اند، در مقابل همین منابع نفتی به دلیل آنکه در اختیار مطلق دولت ها بوده اند، توانسته اند این تمایل بیشتر به مشارکت را در مصادیق مختلف منجر شده است.

۷- به این ترتیب به یمن درآمدهای نفتی درحالی که برخی زمینه های اجتماعی به عنوان عوامل موثر در مشارکت بیشتر، وضعیت مساعدتری را برای مشارکت شهروندان فراهم کرده اند، در مقابل همین منابع نفتی به دلیل آنکه در اختیار مطلق دولت ها بوده اند، توانسته اند این تمایل بیشتر به مشارکت را در مصادیق مختلف منجر شده است.
۸- وابستگی به قدرت دولت و پذیرش نوعی دوگانگی دشمنی و وابستگی، ترس و نفرت، در رابطه با دولت

۹- دشمنی یا دولت یا وجود نوعی بدگمانی مزمن و بی اعتمادی به نهاد دولت
۱۰- وابستگی به دولت یا پذیرش مداخله دولت در همه امور به عنوان اصلی اجتناب ناپذیر و غیر قابل خدشه
۱۱- محلی گرایی که نقطه مقابل آن ملی گرایی است. به عبارت دیگر تاکید بر توسعه محلی بدون توجه به رشد و توسعه ملی
۱۲- فقدان همدلی به عنوان یک ویژگی مستمر و دائمی. به عبارت دیگر اگرچه در بزرگه‌ها یا شرایط بحرانی مثل زمان وقوع بلایای طبیعی همدلی افزایش می یابد اما در شرایط معمول و جاری زندگی این همدلی کمتر مشاهده می شود. موسوی، ۱۳۸۵

بنابراین وجود یا فقدان هر یک از شاخص ها و عناصر فوق می تواند تسهیل کننده یا مانع از مشارکت عمومی برای توسعه شود. بنابراین سوال اساسی این خواهد بود که درآمدهای بادآورده نفت و اقتدار دولت مرکزی به واسطه آن این عوامل را تضعیف یا تشدید می کند؟

۱۳۸۲: ۱۶۴). بررسی وضعیت نگرش نسبت به مسائل مهم جامعه حاکی از آن است که مشارکت نیز به عنوان یکی از مولفه های سرمایه اجتماعی نه تنها کمترین اهمیت را برای مردم دارد، بلکه در میان دومین اولویت هر فرد نیز آخرین انتخاب به شمار می آید. همان: ۱۶۴
نظری به پردازان اغلب مدل های متفاوتی را برای توجیه عوامل موثر بر مشارکت ارائه کرده اند که یکی از جامع ترین آن ها نظریه راجرز است که جنبه های مختلفی از عوامل فردی و اجتماعی را در بر گرفته است. این پژوهش نقش تاثیرگذار متغیرهایی چون ۱۵ روستا نقش شوراهای روستایی در مشارکت اجتماعی- فرهنگی و مشارکت سازمان یافته در روستاهای کاشان اشاره کرد. این پژوهش نقش تاثیرگذار متغیرهایی چون ۱۵ روستا نقش شوراهای روستایی در مشارکت توسعه ای، اعتماد به افراد، اعتماد به نهادها، ویژگی های شخصیتی و ساختار سیاسی را مورد تایید قرار داده است. همچنین آقایی (۱۳۸۲) پیمایشی در سطح ۱۵ روستا نقش شوراهای روستایی در افزایش مشارکت روستایی را مورد بررسی قرار داده است که موید رابطه مثبت انسجام اجتماعی، اعتماد اجتماعی و مشارکت با درآمد نداشتن، (صبوری کاشانی، پانام، ۱۹۹۳؛ کلمن، ۱۹۹۰). در ایران پژوهش های این حوزه در خصوص زمینه های مشارکت و عوامل تاثیر گذار بر مشارکت توسعه ای، اعتماد به افراد، اعتماد به نهادها، ویژگی های شخصیتی و ساختار سیاسی را مورد تایید قرار داده است. همچنین آقایی (۱۳۸۲) پیمایشی در سطح ۱۵ روستا نقش شوراهای روستایی در افزایش مشارکت روستایی را مورد بررسی قرار داده است که موید رابطه مثبت انسجام اجتماعی، اعتماد اجتماعی و مشارکت با درآمد نداشتن، (صبوری کاشانی، پانام، ۱۹۹۳؛ کلمن، ۱۹۹۰). در ایران پژوهش های این حوزه در خصوص زمینه های مشارکت و عوامل تاثیر گذار بر مشارکت توسعه ای، اعتماد به افراد، اعتماد به نهادها، ویژگی های شخصیتی و ساختار سیاسی را مورد تایید قرار داده است.

نمی شود، وجود فرصت مشارکت در فرآیند سیاسی برای شهروندان امری ضروری برای هر دموکراسی است و تعریف دموکراسی غالباً مشارکت را هم شامل می شود. (لیپیست، ۱۳۸۳) شکل های متعارف مشارکت سیاسی، علاوه بر رای دادن، عبارتند از شرکت در مبارزات سیاسی، مطالعه خود نشان داد حکومت های جنوبی در آنها دغدغه فعالیت مدنی نداشتند، که چندان دغدغه فعالیت مدنی نداشتند، تا کارآمد، سست و فاسد بودند. در مقابل، تعدادی از حکومت های شمالی ایتالیا، که در آنها دغدغه فعالیت اجتماعی و مدنی بالا بود در تدبیر امور مردم کارآمدتر بوده و رضایت مردم را جلب کرده بودند. (Commission Research paper) (2003). گفته می شود زمانی که عملکرد حکومت، کارآمد باشد، جامعه مدنی و نهادهای مشارکت و ارتباطات بین شهروندان و دولت را از طریق مکانیسم هایی چون راه انداختن مباحث سیاسی و بسیج اقدام کردن، با کسبی به طور مشترک عمل مقتضی باعث مجموعه ای از فعالیت های عمومی در جهت منافع کلی یک جامعه مشترک به هم پیوستن (پیرو، ۱۳۷۵)

گسترش همبازی و همکاری بین افرادی که شبکه یا یک جامعه در جهت مشارکت اجتماعی و مدیریت محیطی است. افراد در یک فضای مشترک با گسترش تعاملات شان قادر به کنترل و بهینه سازی مدیریت جامعه خویش خواهند بود. این تعاملات بستری مناسب برای گسترش مشارکت مدنی و سیاسی خواهد بود. به عنوان مثال شواهد فراوانی وجود دارد که انجمن های محلی، نقش کلیدی در مدیریت محیطی، به ویژه جایی که مناسبات دارایی عمومی در اختیار قرار گرفته اما در عین حال موثری در اصل چهل و پنجم آمده است: «انفال و ثروت های عمومی از قبیل زمین های موات یا رها شده، معادن و . . . مستند شده است. فی الملل در «کوته دی وویر» عرضه آب روستایی پس از آنکه مسوولیت حفاظت از شرکت دولتی توزیع آب به گروه های آب اجتماع واگذار شد به یک سوم هزینه ها رسید (Hino,1993). در رابطه با جنگل ها نیز گروه های اجتماعی در «گوچارات» هند نقش مهمی بازی کردند تا خشونت بر سر مسائل مدیریت جنگل خاتمه یابد و یک رویکرد مشترک بین دولت و مردم محلیی اتخاذ شود. (Pothnam & Others) (1993) در یک ناحیه دورافتاده زیمبابوه، یک اجتماع کوچک کنترل مدیریت منابع حیات وحش را به دست گرفت. آنها درباره فرآیند اشتراک عوارض و تقسیم مسوولیت ها با دولت مذاکره کردند. وحش و عوارض بیشتر از سفرهای شکاری و توریسیم هم برای اجتماع محلی و هم برای دولت(Scoones & Matose 1993). در این اجتماعات همچون انجمن های آب، کلبه های موفقیت دربرگیرنده قواعد روشن عضویت، مسوولیت پذیری و تصویب هماهنگی بین اجتماع محلی و دولت مرکزی بود (Narayan 1995).» (Washington D.C 1997)

نتیجه نهایی ۲۰ سال مطالعه تطبیقی پانام، در مورد دولت های ملی و ایالتی در مناطق مختلف ایتالیا موید این است که سنت های سابقه دار مشارکت مانند رای دادن، روزنامه خواندن، عضویت در انجمن ها و باشگاه ها از نشانه های مناطق با دولت موثرتر و کاراتر بود. بنابراین شاید بتوان گفت شبکه های روابط متقابل و انسجام اجتماعی، پیش شرط مدرن سازی اجتماعی – اقتصادی بوده است و نه ثمره آن. حکومت های جدید و قدرتمندی از دهه ۱۹۷۰ در ایتالیا شکل گرفته اند. پانام در مطالعه خود نشان داد حکومت های جنوبی در آنها دغدغه فعالیت مدنی نداشتند، که چندان دغدغه فعالیت مدنی نداشتند، تا کارآمد، سست و فاسد بودند. در مقابل، تعدادی از حکومت های شمالی ایتالیا، که در آنها دغدغه فعالیت اجتماعی و مدنی بالا بود در تدبیر امور مردم کارآمدتر بوده و رضایت مردم را جلب کرده بودند. (Commission Research paper) (2003). گفته می شود زمانی که عملکرد حکومت، کارآمد باشد، جامعه مدنی و نهادهای مشارکت و ارتباطات بین شهروندان و دولت را از طریق مکانیسم هایی چون راه انداختن مباحث سیاسی و بسیج اقدام کردن، با کسبی به طور مشترک عمل مقتضی باعث مجموعه ای از فعالیت های عمومی در جهت منافع کلی یک جامعه مشترک به هم پیوستن (پیرو، ۱۳۷۵) گسترش همبازی و همکاری بین افرادی که شبکه یا یک جامعه در جهت مشارکت اجتماعی و مدیریت محیطی است. افراد در یک فضای مشترک با گسترش تعاملات شان قادر به کنترل و بهینه سازی مدیریت جامعه خویش خواهند بود. این تعاملات بستری مناسب برای گسترش مشارکت مدنی و سیاسی خواهد بود. به عنوان مثال شواهد فراوانی وجود دارد که انجمن های محلی، نقش کلیدی در مدیریت محیطی، به ویژه جایی که مناسبات دارایی عمومی در اختیار قرار گرفته اما در عین حال موثری در اصل چهل و پنجم آمده است: «انفال و ثروت های عمومی از قبیل زمین های موات یا رها شده، معادن و . . . مستند شده است. فی الملل در «کوته دی وویر» عرضه آب روستایی پس از آنکه مسوولیت حفاظت از شرکت دولتی توزیع آب به گروه های آب اجتماع واگذار شد به یک سوم هزینه ها رسید (Hino,1993). در رابطه با جنگل ها نیز گروه های اجتماعی در «گوچارات» هند نقش مهمی بازی کردند تا خشونت بر سر مسائل مدیریت جنگل خاتمه یابد و یک رویکرد مشترک بین دولت و مردم محلیی اتخاذ شود. (Pothnam & Others) (1993) در یک ناحیه دورافتاده زیمبابوه، یک اجتماع کوچک کنترل مدیریت منابع حیات وحش را به دست گرفت. آنها درباره فرآیند اشتراک عوارض و تقسیم مسوولیت ها با دولت مذاکره کردند. وحش و عوارض بیشتر از سفرهای شکاری و توریسیم هم برای اجتماع محلی و هم برای دولت(Scoones & Matose 1993). در این اجتماعات همچون انجمن های آب، کلبه های موفقیت دربرگیرنده قواعد روشن عضویت، مسوولیت پذیری و تصویب هماهنگی بین اجتماع محلی و دولت مرکزی بود (Narayan 1995).» (Washington D.C 1997)

نمی شود، وجود فرصت مشارکت در فرآیند سیاسی برای شهروندان امری ضروری برای هر دموکراسی است و تعریف دموکراسی غالباً مشارکت را هم شامل می شود. (لیپیست، ۱۳۸۳) شکل های متعارف مشارکت سیاسی، علاوه بر رای دادن، عبارتند از شرکت در مبارزات سیاسی، مطالعه خود نشان داد حکومت های جنوبی در آنها دغدغه فعالیت مدنی نداشتند، که چندان دغدغه فعالیت مدنی نداشتند، تا کارآمد، سست و فاسد بودند. در مقابل، تعدادی از حکومت های شمالی ایتالیا، که در آنها دغدغه فعالیت اجتماعی و مدنی بالا بود در تدبیر امور مردم کارآمدتر بوده و رضایت مردم را جلب کرده بودند. (Commission Research paper) (2003). گفته می شود زمانی که عملکرد حکومت، کارآمد باشد، جامعه مدنی و نهادهای مشارکت و ارتباطات بین شهروندان و دولت را از طریق مکانیسم هایی چون راه انداختن مباحث سیاسی و بسیج اقدام کردن، با کسبی به طور مشترک عمل مقتضی باعث مجموعه ای از فعالیت های عمومی در جهت منافع کلی یک جامعه مشترک به هم پیوستن (پیرو، ۱۳۷۵) گسترش همبازی و همکاری بین افرادی که شبکه یا یک جامعه در جهت مشارکت اجتماعی و مدیریت محیطی است. افراد در یک فضای مشترک با گسترش تعاملات شان قادر به کنترل و بهینه سازی مدیریت جامعه خویش خواهند بود. این تعاملات بستری مناسب برای گسترش مشارکت مدنی و سیاسی خواهد بود. به عنوان مثال شواهد فراوانی وجود دارد که انجمن های محلی، نقش کلیدی در مدیریت محیطی، به ویژه جایی که مناسبات دارایی عمومی در اختیار قرار گرفته اما در عین حال موثری در اصل چهل و پنجم آمده است: «انفال و ثروت های عمومی از قبیل زمین های موات یا رها شده، معادن و . . . مستند شده است. فی الملل در «کوته دی وویر» عرضه آب روستایی پس از آنکه مسوولیت حفاظت از شرکت دولتی توزیع آب به گروه های آب اجتماع واگذار شد به یک سوم هزینه ها رسید (Hino,1993). در رابطه با جنگل ها نیز گروه های اجتماعی در «گوچارات» هند نقش مهمی بازی کردند تا خشونت بر سر مسائل مدیریت جنگل خاتمه یابد و یک رویکرد مشترک بین دولت و مردم محلیی اتخاذ شود. (Pothnam & Others) (1993) در یک ناحیه دورافتاده زیمبابوه، یک اجتماع کوچک کنترل مدیریت منابع حیات وحش را به دست گرفت. آنها درباره فرآیند اشتراک عوارض و تقسیم مسوولیت ها با دولت مذاکره کردند. وحش و عوارض بیشتر از سفرهای شکاری و توریسیم هم برای اجتماع محلی و هم برای دولت(Scoones & Matose 1993). در این اجتماعات همچون انجمن های آب، کلبه های موفقیت دربرگیرنده قواعد روشن عضویت، مسوولیت پذیری و تصویب هماهنگی بین اجتماع محلی و دولت مرکزی بود (Narayan 1995).» (Washington D.C 1997)

نتیجه نهایی ۲۰ سال مطالعه تطبیقی پانام، در مورد دولت های ملی و ایالتی در مناطق مختلف ایتالیا موید این است که سنت های سابقه دار مشارکت مانند رای دادن، روزنامه خواندن، عضویت در انجمن ها و باشگاه ها از نشانه های مناطق با دولت موثرتر و کاراتر بود. بنابراین شاید بتوان گفت شبکه های روابط متقابل و انسجام اجتماعی، پیش شرط مدرن سازی اجتماعی – اقتصادی بوده است و نه ثمره آن. حکومت های جدید و قدرتمندی از دهه ۱۹۷۰ در ایتالیا شکل گرفته اند. پانام در مطالعه خود نشان داد حکومت های جنوبی در آنها دغدغه فعالیت مدنی نداشتند، که چندان دغدغه فعالیت مدنی نداشتند، تا کارآمد، سست و فاسد بودند. در مقابل، تعدادی از حکومت های شمالی ایتالیا، که در آنها دغدغه فعالیت اجتماعی و مدنی بالا بود در تدبیر امور مردم کارآمدتر بوده و رضایت مردم را جلب کرده بودند. (Commission Research paper) (2003). گفته می شود زمانی که عملکرد حکومت، کارآمد باشد، جامعه مدنی و نهادهای مشارکت و ارتباطات بین شهروندان و دولت را از طریق مکانیسم هایی چون راه انداختن مباحث سیاسی و بسیج اقدام کردن، با کسبی به طور مشترک عمل مقتضی باعث مجموعه ای از فعالیت های عمومی در جهت منافع کلی یک جامعه مشترک به هم پیوستن (پیرو، ۱۳۷۵) گسترش همبازی و همکاری بین افرادی که شبکه یا یک جامعه در جهت مشارکت اجتماعی و مدیریت محیطی است. افراد در یک فضای مشترک با گسترش تعاملات شان قادر به کنترل و بهینه سازی مدیریت جامعه خویش خواهند بود. این تعاملات بستری مناسب برای گسترش مشارکت مدنی و سیاسی خواهد بود. به عنوان مثال شواهد فراوانی وجود دارد که انجمن های محلی، نقش کلیدی در مدیریت محیطی، به ویژه جایی که مناسبات دارایی عمومی در اختیار قرار گرفته اما در عین حال موثری در اصل چهل و پنجم آمده است: «انفال و ثروت های عمومی از قبیل زمین های موات یا رها شده، معادن و . . . مستند شده است. فی الملل در «کوته دی وویر» عرضه آب روستایی پس از آنکه مسوولیت حفاظت از شرکت دولتی توزیع آب به گروه های آب اجتماع واگذار شد به یک سوم هزینه ها رسید (Hino,1993). در رابطه با جنگل ها نیز گروه های اجتماعی در «گوچارات» هند نقش مهمی بازی کردند تا خشونت بر سر مسائل مدیریت جنگل خاتمه یابد و یک رویکرد مشترک بین دولت و مردم محلیی اتخاذ شود. (Pothnam & Others) (1993) در یک ناحیه دورافتاده زیمبابوه، یک اجتماع کوچک کنترل مدیریت منابع حیات وحش را به دست گرفت. آنها درباره فرآیند اشتراک عوارض و تقسیم مسوولیت ها با دولت مذاکره کردند. وحش و عوارض بیشتر از سفرهای شکاری و توریسیم هم برای اجتماع محلی و هم برای دولت(Scoones & Matose 1993). در این اجتماعات همچون انجمن های آب، کلبه های موفقیت دربرگیرنده قواعد روشن عضویت، مسوولیت پذیری و تصویب هماهنگی بین اجتماع محلی و دولت مرکزی بود (Narayan 1995).» (Washington D.C 1997)

نتیجه نهایی ۲۰ سال مطالعه تطبیقی پانام، در مورد دولت های ملی و ایالتی در مناطق مختلف ایتالیا موید این است که سنت های سابقه دار مشارکت مانند رای دادن، روزنامه خواندن، عضویت در انجمن ها و باشگاه ها از نشانه های مناطق با دولت موثرتر و کاراتر بود. بنابراین شاید بتوان گفت شبکه های روابط متقابل و انسجام اجتماعی، پیش شرط مدرن سازی اجتماعی – اقتصادی بوده است و نه ثمره آن. حکومت های جدید و قدرتمندی از دهه ۱۹۷۰ در ایتالیا شکل گرفته اند. پانام در مطالعه خود نشان داد حکومت های جنوبی در آنها دغدغه فعالیت مدنی نداشتند، که چندان دغدغه فعالیت مدنی نداشتند، تا کارآمد، سست و فاسد بودند. در مقابل، تعدادی از حکومت های شمالی ایتالیا، که در آنها دغدغه فعالیت اجتماعی و مدنی بالا بود در تدبیر امور مردم کارآمدتر بوده و رضایت مردم را جلب کرده بودند. (Commission Research paper) (2003). گفته می شود زمانی که عملکرد حکومت، کارآمد باشد، جامعه مدنی و نهادهای مشارکت و ارتباطات بین شهروندان و دولت را از طریق مکانیسم هایی چون راه انداختن مباحث سیاسی و بسیج اقدام کردن، با کسبی به طور مشترک عمل مقتضی باعث مجموعه ای از فعالیت های عمومی در جهت منافع کلی یک جامعه مشترک به هم پیوستن (پیرو، ۱۳۷۵) گسترش همبازی و همکاری بین افرادی که شبکه یا یک جامعه در جهت مشارکت اجتماعی و مدیریت محیطی است. افراد در یک فضای مشترک با گسترش تعاملات شان قادر به کنترل و بهینه سازی مدیریت جامعه خویش خواهند بود. این تعاملات بستری مناسب برای گسترش مشارکت مدنی و سیاسی خواهد بود. به عنوان مثال شواهد فراوانی وجود دارد که انجمن های محلی، نقش کلیدی در مدیریت محیطی، به ویژه جایی که مناسبات دارایی عمومی در اختیار قرار گرفته اما در عین حال موثری در اصل چهل و پنجم آمده است: «انفال و ثروت های عمومی از قبیل زمین های موات یا رها شده، معادن و . . . مستند شده است. فی الملل در «کوته دی وویر» عرضه آب روستایی پس از آنکه مسوولیت حفاظت از شرکت دولتی توزیع آب به گروه های آب اجتماع واگذار شد به یک سوم هزینه ها رسید (Hino,1993). در رابطه با جنگل ها نیز گروه های اجتماعی در «گوچارات» هند نقش مهمی بازی کردند تا خشونت بر سر مسائل مدیریت جنگل خاتمه یابد و یک رویکرد مشترک بین دولت و مردم محلیی اتخاذ شود. (Pothnam & Others) (1993) در یک ناحیه دورافتاده زیمبابوه، یک اجتماع کوچک کنترل مدیریت منابع حیات وحش را به دست گرفت. آنها درباره فرآیند اشتراک عوارض و تقسیم مسوولیت ها با دولت مذاکره کردند. وحش و عوارض بیشتر از سفرهای شکاری و توریسیم هم برای اجتماع محلی و هم برای دولت(Scoones & Matose 1993). در این اجتماعات همچون انجمن های آب، کلبه های موفقیت دربرگیرنده قواعد روشن عضویت، مسوولیت پذیری و تصویب هماهنگی بین اجتماع محلی و دولت مرکزی بود (Narayan 1995).» (Washington D.C 1997)

۲- از آنجا که همه یا بخش قابل توجهی از منابع مورد نیاز برای معیشت عموم مردم منابع نفتی است که در اختیار دولت است، رفتار سیاسی و اجتماعی مردم به واسطه نیاز به این منابع برای ادامه حیات به شدت تحت تاثیر تمایلات قدرت مسلط قرار داشته

است.
۳- بخشی از منابع نفتی صرف بهبود شاخص های اجتماعی از جمله آموزش، بهداشت، تغذیه و پوشاک شده که اگرچه تناسبی بسین منابع درآمدی و رشد شاخص های مذکور نیست، اما این متغیرها به عنوان عوامل موثر بر تمایل به مشارکت اثرگذار بوده و مستقل از خواست و اراده قدر مسلط به افزایش تمایل به مشارکت منجر شده است.

۴- به این ترتیب به یمن درآمدهای نفتی درحالی که برخی زمینه های اجتماعی به عنوان عوامل موثر در مشارکت بیشتر، وضعیت مساعدتری را برای مشارکت شهروندان فراهم کرده اند، در مقابل همین منابع نفتی به دلیل آنکه در اختیار مطلق دولت ها بوده اند، توانسته اند این تمایل بیشتر به مشارکت را در مصادیق مختلف منجر شده است.

۵- به این ترتیب به یمن درآمدهای نفتی درحالی که برخی زمینه های اجتماعی به عنوان عوامل موثر در مشارکت بیشتر، وضعیت مساعدتری را برای مشارکت شهروندان فراهم کرده اند، در مقابل همین منابع نفتی به دلیل آنکه در اختیار مطلق دولت ها بوده اند، توانسته اند این تمایل بیشتر به مشارکت را در مصادیق مختلف منجر شده است.
۶- به این ترتیب به یمن درآمدهای نفتی درحالی که برخی زمینه های اجتماعی به عنوان عوامل موثر در مشارکت بیشتر، وضعیت مساعدتری را برای مشارکت شهروندان فراهم کرده اند، در مقابل همین منابع نفتی به دلیل آنکه در اختیار مطلق دولت ها بوده اند، توانسته اند این تمایل بیشتر به مشارکت را در مصادیق مختلف منجر شده است.
۷- به این ترتیب به یمن درآمدهای نفتی درحالی که برخی زمینه های اجتماعی به عنوان عوامل موثر در مشارکت بیشتر، وضعیت مساعدتری را برای مشارکت شهروندان فراهم کرده اند، در مقابل همین منابع نفتی به دلیل آنکه در اختیار مطلق دولت ها بوده اند، توانسته اند این تمایل بیشتر به مشارکت را در مصادیق مختلف منجر شده است.

۸- وابستگی به قدرت دولت و پذیرش نوعی دوگانگی دشمنی و وابستگی، ترس و نفرت، در رابطه با دولت
۹- دشمنی یا دولت یا وجود نوعی بدگمانی مزمن و بی اعتمادی به نهاد دولت
۱۰- وابستگی به دولت یا پذیرش مداخله دولت در همه امور به عنوان اصلی اجتناب ناپذیر و غیر قابل خدشه
۱۱- محلی گرایی که نقطه مقابل آن ملی گرایی است. به عبارت دیگر تاکید بر توسعه محلی بدون توجه به رشد و توسعه ملی
۱۲- فقدان همدلی به عنوان یک ویژگی مستمر و دائمی. به عبارت دیگر اگرچه در بزرگه‌ها یا شرایط بحرانی مثل زمان وقوع بلایای طبیعی همدلی افزایش می یابد اما در شرایط معمول و جاری زندگی این همدلی کمتر مشاهده می شود. موسوی، ۱۳۸۵

بنابراین وجود یا فقدان هر یک از شاخص ها و عناصر فوق می تواند تسهیل کننده یا مانع از مشارکت عمومی برای توسعه شود. بنابراین سوال اساسی این خواهد بود که درآمدهای بادآورده نفت و اقتدار دولت مرکزی به واسطه آن این عوامل را تضعیف یا تشدید می کند؟

آثار دوگانه درآمدهای نفتی بر عوامل مشارکت

۱- این منابع از یک سو باعث بقا و ماندگاری دولت بدون احساس نیاز آن به دیگر منابع درآمدی خصوصاً مالیات شده و در همین دلیل نیز دولت برای حفظ حوزه نفوذ خود بر درآمدهای نفتی از یک سو و کنترل و کاهش نظارت و مداخله عمومی بر درآمدها از سوی دیگر هیچ گاه تمایل مستقیم. «تاجبخش و همکاران،